

مُفْلِحَة

بر همگان روشن است که رساترین فریاد توحید «لا اله الا الله»، نفی غیر و سپس، اثبات واحد است! پیش از اثبات «الله»، باید «الله» را نفی کرد و طومار خدایان را پیچی. از تبری است که به تولی می‌رسیم. بر این اساس، در اسلام، تبری که یکی از فروع اجرایی طریقہ الله است، جایگاهی عملی و بدون قید زمان می‌یابد. در اسلام، تبری از دشمنان اسلام دارای دو بخش اساسی است: نخست، مبارزه و تبری علیه شیطان نفس (جهاد اکبر) و سپس، تبری جستن از شیاطین بیرون که در عرصه اجتماعی هر قوم، رهبر تهم فتنه‌ها و شیطنت‌ها هستند، که در یک کلام مظاهر طاغوت است.

امانت الهی را که به عالم عرضه کردند، هیچ مخلوقی حاضر به حمل (ادراک و پذیرش) آن نشد؛ ولی انسان، دیوانه‌وار و عاشقانه، بدون هیچ محاسبه‌ای، پذیرفت. همان لحظه بود که انسان واجب السجده شد و عالم بر او سجده کرد، سجده بر موجودی که «وَقَبَّحْتُ فِيهِ مِنْ رُؤْجَىٰ»^۱؛ روح خدا در او دمیده شده بود. علت سجده نیز روشن بود و فقط تعصّب و تکری شیطان او را از سجده کردن بازداشت.^۲

بدین‌سان آتش کارزار بین نفاق و صدق درگرفت که تا به امروز، روشن است و هر روز، پیش از دیروز، گداخته می‌گردد. در این شعله‌ها، همواره درگیری، مبارزه، مرزبندی و برائت‌جستن از دشمن توحید مطرح بوده و اکنون نیز دقیقاً، همین عبارات تکرار می‌شود. زمان، ساختاری خطی در نظام خلقت ندارد و گذشته، به معنای پایان یافته و مُرده نیست. هر روز، بانگ «الْأَسْتَ بِرِبِّكُمْ» در عالم طنین‌انداز است و «هر روز، عاشوراست و همه‌جا کربلا».^۳

بر این اساس؛ ما در پی احراق نظام حقه اسلام هستیم و مسیرش را در تبری‌جستن از دشمنان اسلام و توحید، با تولای ولایت یافته‌ایم. ما منتظر فرج امام حی هستیم و در پی رسیدن به حکمت؛ حکمتی که همانا، مانع نفس است دربرابر هر غیرحق.

۱. «فَإِذَا سَوَيْتُهُ وَنَقَّبَتْ فِيهِ مِنْ رُؤْجَىٰ فَقَعَ عَلَيْهِ سَاجِدًا» (ص، ۷۲).

۲. «وَرَأَدْ فَلَلِلَّٰهِ الْمَلَائِكَةَ اسْجَدُوا لِأَدَمَ فَبَخَسُوا إِلَيْهِ أَبَيَ وَأَشْتَكَبَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۳۴).

در اسلام، تبری، مقدمهٔ تولی است.^۴ بدون درک تبری، دغدغه و فعلی عملی و واقعی، به عاشق‌شدن و چرخیدن حول محور ولایت حقیقی منجر نمی‌شود، و همگی افعال و آعمال، تنها عادت و بیانی توحالی است. امام خمینی، چه زیبا مسیر را برای قام انسان‌ها روشن ساخت: «(امام خمینی (ره)) کتاب و سنت را در وجود خویش تفسیر کرد و مجھولات شریعت و طریقت را با مفتاح مبارک حیات خویش گشود و ما دانستیم که جهاد اصغر، شرط لازم جهاد اکبر است و اولیای مقرب خدا در تمام طول تاریخ، همواره بر همین شیوه زیسته‌اند» (آوینی، ۱۳۶۸).^۵

«اصل دین، جز حب و بعض نیست!» پس بدون شناخت دشمن، کدامیں لباس رزم را می‌توان بر تن کرد و چگونه می‌توان از دین‌داری و تولی دم زد؟! چگونه می‌توان امر به معروف و نهی از منکر^۶ را درک کرد؟ و در این مسیر از دامه‌ای گسترشده شده توسط طاغوت در امان بود؟

از این دیدگاه، انتظار فعال فرج نیز جز با دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی معنا نمی‌یابد. تا عمق عداوت درک نگدد و تا دشمن اصلی مشخص نشود، درد و عقده‌ای نخواهد بود تا دردمندش، منتظر فرج و گشایشی باشد. چگونه می‌شود به آن آرامان شهر واقعی پس از ظهور رسید، حال آنکه دشمن، مانع نیل به این هدف مقدس شده است؟ نفس ما را مسخ کرده و قابی چنان بزرگ از دنیا پست خود در برابر دیدگان ما برافراشته که تمام افق چشم‌انداز را دربر گرفته است. آدمیان، کبکوار، در برابر بت خوش خط و خال تکنولوژی، صبح و شام در رکوع و سجودند. با این اوصاف، امام حاضر، به چه دلیل ظاهر شود؟ آسوده‌تر نیستیم اگر بر این رنگ‌رنگ پُننگ خیره شویم و بیش از پیش، آمیخته خاک گردیم؛ ما که از بالا بودیم و سر در افلک داشتیم! خلیفه خدا را در این عالم، منزل دیگری است که باید بدان برسد و ظهور امام، برای دریدن حجاب ضخیم و متعفنی از شرک و نفاق و دنیاپرستی است که پوشاننده صراط مستقیم کمال است؛ دشمن نیز آن قدر اجزای هستی و توجه به آن‌ها را گسترش داده است که دیگر، توجه به حقیقت هستی نیز در حجاب رفته است.

آنچه در پی آن هستیم، در دردمندی از آشکارنبودن منجی بشر ریشه دارد؛ آن‌هم به سبب ستر و حجاب فروافتاده بر توحید. به یاری خدا، می‌کوشیم که مصدق آن دسته نشویم که مرگ‌شان، «مرگ جاهلیت»^۷ بوده است

۴. امام صادق(ع): «کسی که تبری ندارد، در اصل تولی او تردید است.»

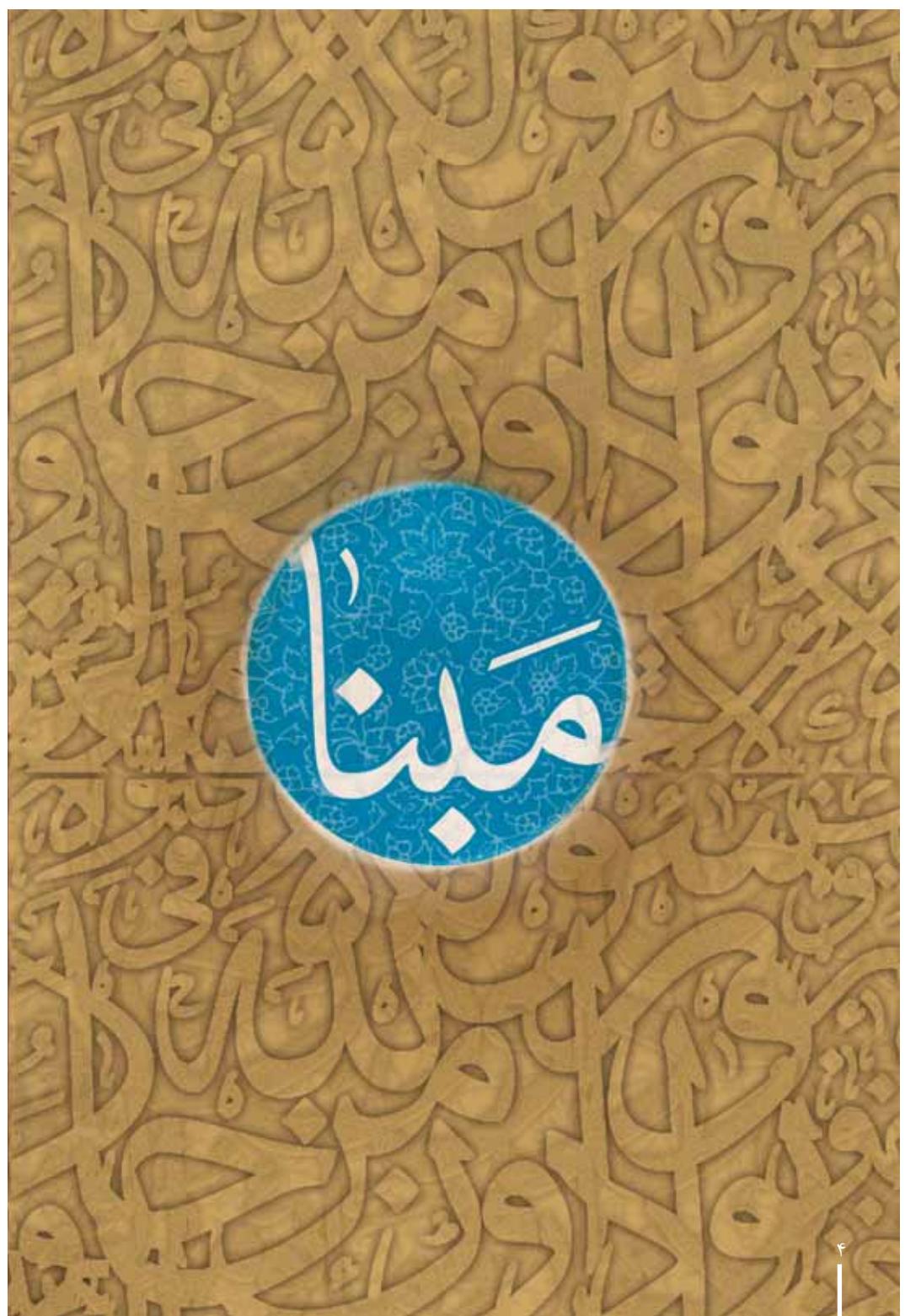
۵. شهید آوینی-مقاله داغ بی‌تسلي ۱۳۶۸-

۶. علی الدین الـاحب و البغض-امام صادق عليه السلام-مستدرک الوسائل-ج ۱۵-ص ۱۲۹ - و بحار الانوار-ج ۵-ص ۶۳

۷. اَنَّمَا حَرَجَ طَلْبُ الْاِحْلَالِ فِي اُمَّةٍ جَدِّيَ، اُرِيدُ اَنْ اَفْرَقَ بِالْمُؤْرُوفِ وَ اَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ-بحار الانوار-جلد ۴۴ ص ۳۳۹

۸. مَنْ مَا تَ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ کسی که بمیرد و امام‌ماش را نشناسد، به مرگ زمان جاهلیت مرده است.

(بحار الانوار، ج ۲۲:۸۹)



اللَّهُمَّ إِنَّمَا يُعْلَمُ أَعْلَمُ
 فَهُنَّ أَخْرَى مِنْ أَنْ يَعْلَمُوهُ
 حَلَالٌ لِّأَوْلَادِ الْمُؤْمِنِينَ
 لَا يَنْهَا عَنِ الْحَلَالِ
 سُوْلَيْلُ
 وَلَا حَرَامٌ
 لَا يَنْهَا عَنِ الْحَرَامِ
 لِإِجْلَاقِ مَا بَعْدَ زَانِ الْمُبَغَّسِ

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّمُ الْآخِرِ يُوَادُونَ مِنْ خَادِمِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَوْ كَانُوا آباءَهُمْ أَوْ
 أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتِهِمْ أَوْ لِئَلَّا كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِعْجَانُ وَأَيْنَدُهُمْ بِرُوحِهِ
 وَيَذْخِلُهُمْ حَتَّىٰ تَحْكِيمَ الْأَنْهَارِ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أَوْ لِئَلَّا
 حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (المجادلة: ٢٢)

قومی را نمی‌یابی که به خدا و روز بازی‌سین ایمان داشته باشد [او] کسان را که با خدا و
 رسولش مخالفت کرده‌اند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان
 باشند- دوست بدارند. در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را ثبت کرده و آنها را با روحی از
 جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به پیشنهادی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی
 روان است، در می‌آورد. همیشه در آنجا ماندکارند: خدا از ایشان خشنود و آنها از او
 خشنودند؛ این‌اند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند.



وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَنْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ
مَبْسُوطَاتِنِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِدِنَ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ
رِبَكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّقَيْنَا يَنْتَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
كُلَّمَا أُوقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأُهَا اللَّهُ وَيَسِّعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (المائدہ-۶۲)

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست های خودشان بسته باد. و به [سازی] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشند. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمد، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود. و تاروز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکیدیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشنند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد.

وَلَتَجْدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمًا
أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ الْفَسَنَةُ وَمَا هُوَ مِنْ حُزْنٍ هُوَ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ
يُعْمَرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ مَا يَعْمَلُونَ (آل‌بقری-۹۶)

و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و حتی حریصتر] از کسانی که شرک می ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت. و خدا بر آنچه می کنند بیناست.

الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنَّ
عِنْهُمُ الْعِزَّةُ قَائِمٌ بِالْعِزَّةِ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء-۱۳۹)

همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می گیرند. آیا سرینندی را نزد آنان می جویند؟ [این خیالی خام است، چرا که عزت، همه از آن خداست.



نَسْمَهُ لِتَبَلَّذَ نَسْمَهُ

تلמוד

تلמוד یکی از منابع مهم عقاید و آداب و احکام یهودیت است که همواره مرجع یهودیان در تمام اعصار بوده و هست. اهمیت تلمود در ساماندهی یهودیان تا جائی است که آینین یهود پس از تدوین تلمود را یهودیت تلمودی نیز می‌نامند.

در زمان نخستین چاپ تلمود در سده شانزدهم میلادی، بخش‌های مربوط به عیسی مسیح^۱ حذف شد و چنین مواردی، تنها در نسخ خطی آن محفوظ ماند. در این روایات، «عیسی ناصری» «طلبه‌ای منحرف» شناخته می‌شود که دربارهٔ وی چنین آمده است: «بگذارید ما دیگر هیچ فرزند یا شاگردی چون عیسی ناصری نداشته باشیم که خود را به رسوایی و ننگ کشد.»^۲

طبق روایات مندرج در تلمود، عیسی ناصری در چهاردهم نیسان بهدار کشیده شد.^۳ طبق فقه یهود، جرم عیسی گمراهی و جادوگری و آشویگری و مجازات وی، سنگسارکدن و بهدار آویختن بود؛ زیرا قام کسانی که سنگسار می‌شدند باید جسدشان به دار کشیده می‌شد. از نظر تلمود، شیوهٔ مجازات عیسی یعنی به صلیب کشیدن که روش رومی‌ها بود، با این مجازات شرعی اनطباق داشت.

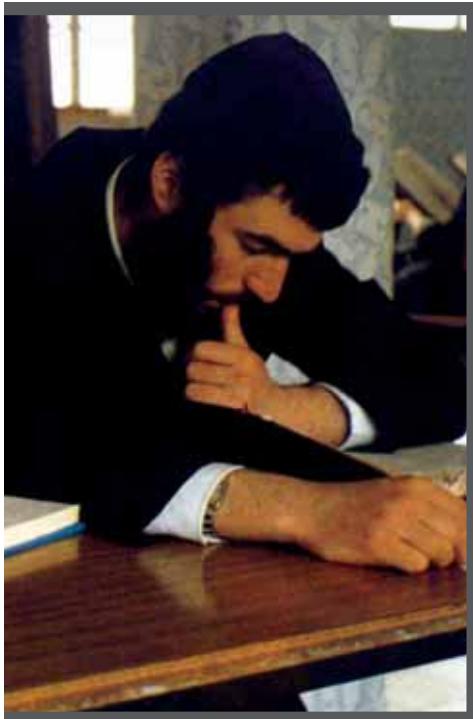
یقیناً با شنیدن این روایت، کنجکاوی برای اطلاع از محتواهی تلمود بیشتر خواهد شد و اینکه چطور ممکن است از متون دینی قومی همچون یهودیت، نفرت به وجود آید و اقوام و امم دیگر را از خود براند. مسلماً در ابتدا باید بدانیم که دیدگاه یهودیان دربارهٔ اقوام و ملل دیگر چیست؟

قوانينی که می‌توان منتشر کرد:

در تاریخ ۱۲۰۴م/۱۳۸۱، مقارن با ۱۲۰۴دی یهشت، در پایگاه اینترنتی FAZ.NET وابسته به نشریه آلمانی فرانکفورتر آلگماینه مطلبی شگفت‌انگیز منتشر شد که البته بعد از زمان کوتاهی، به کلی از پایگاه پاک شد. این مطلب شگفت‌انگیز چیزی نبود جز بخش کوچکی از قوانین تلمود. با این عنایت که مطالب تلمود در بعضی کتاب‌ها و نشریات فارسی و عربی منتشر شده است

1. Judaica, vol. 10, p. 15
2. ibid.

3. برگرفته از: ماهنامه نسیم قدس، ش. ۴، دی ۱۳۸۷، جمیعت حامیان آزادی قدس شریف، تدوین: عبدالله راسگو.



اما عموماً با توجه و شگفتی فراوان مواجه می‌شود. حتی برخی افراد در اصالت آن تردید می‌کنند. بهنظر می‌رسد، این بار می‌توان با اطمینان گفت که این‌ها عین مطالب مندرج در کتب تلمود است، هرچند که بسیار هم شگفت‌آور باشد:

۱. سه چیز انسان (یهودی) را دیوانه می‌کند و از قبول خالق او باز می‌دارد. یکی غیریهودی، دیگر روح خبیث و سومی فقر شدید (اروبن،^۱ ب).^۰
۲. غیریهودی پدر ندارد و زنازده است؛ زیرا در بطن زنا فرو رفته است؛ بدان گونه که گفته شده است: گوشت تن غیریهودی همانند گوشت الاغ و نطفه‌وی نطفه اسب است (جامبوث،^۲ ب).^۷
۳. تلمود به معتقدان خود می‌گوید: شما انسان نامیده می‌شوید؛ ولی دیگر ملت‌های جهان انسان نامیده نمی‌شوند؛ بلکه آنان حیوان نامیده می‌شوند (تراکتات باب مزیا،^۳ ب).^۹
۴. با زن غیریهودی ازدواج نکنید، چون بردہ است و مبادا نطفه ایجاد شده، ادامه حیات آن بردہ شود (جاموث ف،^۱ ۱۰۰ پ).^{۱۱}

۵. اسرائیلی مجاز است به غیریهودی ظلم کند (تلمود، سنهرین،^۵ ب).^{۱۲}

۶. غارت اسرائیلی جایز نیست، غارت غیریهودی مجاز است؛ زیرا نوشته شده است که تو نباید حق برادرت را ضایع کنی. یهودا می‌گوید این کلمات برای غیریهودی مصدق ندارد؛ زیرا او برادر تو نیست (بابا مزیا،^۳ ۶۱ a).^{۱۳}

۷. پیش از آنکه یهود، نفوذ و سلطه کامل خود را به دست آورد، لازم است جنگ جهانی به پا شود و دو ثلث بشر نابود شود. در این وقت، به مدت هفت سال، یهود اسلحه‌های جنگ را خواهند

4.Erubb

۵. همان

6. Jambuth.

۷. همان.

8. Traktata B.M

۹. همان.

10. FJ ebamoth.

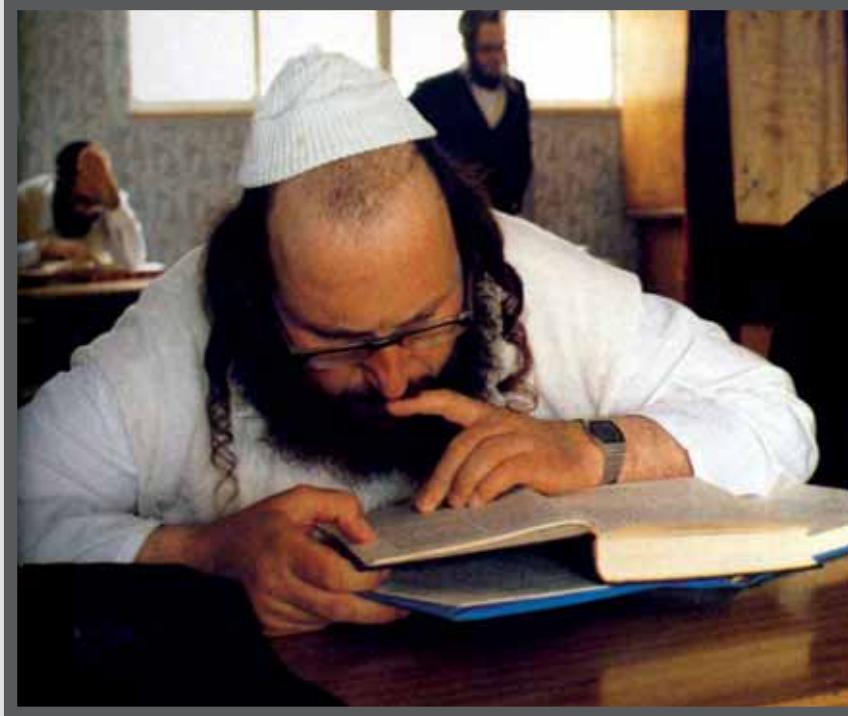
۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. برگرفته از تلمود، پایگاه اینترنتی faz net متعلق به نشریه آلمانی فرانکفورتر آگهایه در ۱۲ مه ۲۰۰۲ م. در ماهنامه نسیم قدس، ش ۴، دی ۱۲۸۷ جمعیت حامیان آزادی قدس شریف، تدوین: عبدالله راستگو.

13. Baba megia

۱۴. همان.



سوزاند و در این وقت است که دندان‌های دشمنان بنی اسرائیل به مقدار بیست و دو زرع خارج از دهانشان بیرون خواهد آمد.^{۱۵}

۸. حیات و زندگانی دیگران ملک یهود است؛ چه برسد به اموال آنان! هرگاه غیریهودی احتیاج به پول داشته باشد، آن قدر باید از او نزول گرفت که قام مایملکش را ازدست بدهد.^{۱۶}

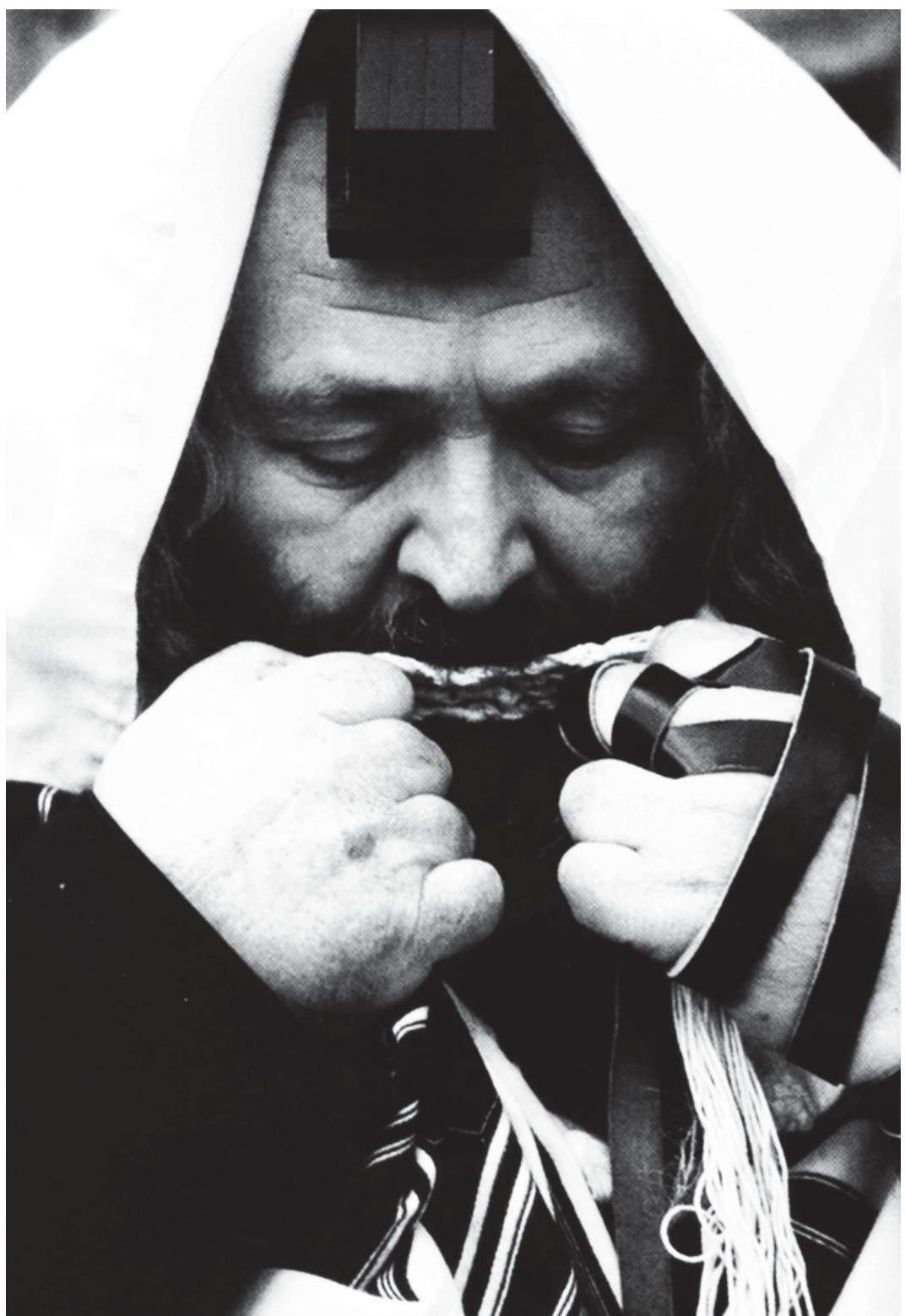
۹. غیریهودی هرچند صالح و نیکوکار باشد، باید او را کشت. حرام است غیریهودی را نجات بدھید؛ حتی اگر در چاهی بیفتند، باید فوراً سنگی بر در آن گذاشت!^{۱۷}

۱۰. فتوائی بر مبنای تلمود و تورات: «به نقل از خبرگزاری فرانسه، «مردخای الیاهو» خاخام اسرائیلی که مرجع مذهبی جریانی به نام «جریان ملی اسرائیل» است، در نامه‌ای به «ایهود اوبلرت»، نخست وزیر وقت اسرائیل و سران ارشاد این رژیم، با اشاره به ماجراجویی در تورات و تلمود نوشت که غزه با این مسئله تطبیق دارد و براساس تورات و تلمود، کشتار زنان و کودکان غزه شرعی است. در این نامه که در نشریه هفتگی یهودیان در کنیسه‌ها نوزیع می‌شود آمده است: از آنجایی که مردم غزه برای جلوگیری از شلیک موشک‌ها کاری انجام ندادند، باید به‌طور دسته‌جمعی مجازات شوند.

۱۵. سیدمحمد رضا شیرازی، دنیا بازیجه یهود بود، ترجمه محمد‌هادی مدرسی، ۱۳۸۸ هجری قمری، چاپخانه آداب نصف، ص ۱۳۰-۱۲۰.

۱۶. همان.

۱۷. همان.



پروتکل‌ها

«در سال ۱۸۹۷، در شهر بال سوئیس، انجمنی از دانشواران یهودی گرد هم آمدند. در آن انجمن، پایه‌های برنامه‌ای جامع برای تسلط بر جهان ریخته شد که این برنامه با موفقیت‌هایی مطابقت داشت که پیش‌تر از این، یهودیان کسب کرده بودند. این برنامه، فقط موفقیت پیاپی یهودیان را نشان نمی‌داد؛ بلکه روش‌های دنبالشده و قوانین تاکتیکی ملاحظه شده را نیز پیشنهاد می‌کرد. صورت جلسه‌هایی از بخش‌های گوناگون مجمع جمع شده بود که عنوان این صورت جلسه‌ها را پروتکل‌ها گذاشتند.^{۱۸}»

مشهورترین نظر درباره تاریخ انتشار پروتکل‌ها آن است که پروتکل‌ها را برای اوّلین بار در سال ۱۹۰۵ یا ۱۹۰۶، پروفسور ژرژ نیلوس به زبان روسی ترجمه کرد و در روزنامه چاپ شد. سپس به سرعت به زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و سایر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و شهرت فراوان یافت.

«ژرژ نیلوس»، در مقدمه چاپ ۱۹۱۷ نوشته است که اوراقی شامل خلاصه‌ای از صورت جلسات، به زبان فرانسه وجود دارد که در سال ۱۹۰۱، الکسیس نیکولا جوویس سوشوتن، سردار سلطنتی چرن، به او داده است؛ زیرا تعداد بی‌شماری از صهیونیست‌ها با زبان عربی آشنا نیستند.^{۱۹}

پروتکل‌ها ۲۴ بند دارد. بیشتر آن‌ها، آموزش و آینه‌های است. به نظر می‌رسد که مؤلف یا مؤلفان این پروتکل‌ها می‌خواسته‌اند در درس، دکترین اسرائیل و مقاصد یهود از زمان‌های گذشته و برنامه لشکرکشی آنان را در آینده آموزش دهند.^{۲۰}

قسمت‌هایی از پروتکل‌ها

۱. پروتکل چهارم می‌گوید: «ما باید شالوده ایمان را ویران کنیم و اصل خدا و روح را از ذهن غیریهود بزداییم و محاسبات ریاضی و امیال مادی را جایگزین این معانی کنیم.»^{۲۱}
۲. تخریب نظام خانواده: اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را ازین می‌بریم و اجازه

۱۸. ژرژ نیلوس، کتاب پروتکل‌های دانشواران صهیون، ترجمه شهلا المی، انتشارات المعی، ۱۳۸۸، ص ۱۶.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۱۷.

۲۱. همان، ص ۱۵.



اظهار وجود به کسی نمی‌دهیم؛ زیرا توده مردم باید به وسیلهٔ ما اداره شوند و آنان باید به شنیدن حرفهای ما و اطاعت از ما عادت کنند.

^۳. ترویج بی‌بندوباری: مردم غیریهود از همان آغاز جوانی به وسیلهٔ عوامل ما بی‌بندوبار و بدون اخلاق بار می‌آیند. این عوامل عبارت‌اند از: معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی‌ها و زنانی که در خانهٔ ثرومندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان صهیونیست، مردان غیریهودی را در عشتکده‌ها و مکان‌های غیراخلاقی به فساد می‌کشانیم و آنان را از جاذّة عّفت و پاک‌دامنی منحرف می‌کنیم.

^۴. هدف اساسی مدیران ما این است که قدرت فکرکردن مردم را تضعیف کنند تا افکار آنان از پرداختن به مسائل اساسی، منحرف شده و متوجه مسائل کم‌اهمیت شود تا فرصت مقاومت‌کردن در برابر ما را نداشته باشد.^{۲۲}

^۵. اکثربت مردم نمی‌دانند مطبوعات در خدمت چه کسانی است؛ بنابراین آنان را به خدمت خود در می‌آوریم. برخی عوامل خود را می‌داریم که گاه به گاه در مطبوعات، به برخی سیاست‌هایی که ما می‌خواهیم حمله کنند. البته غرض از این کار ردگم‌کردن است.^{۲۳}

^۶. پروتکل پنجم: «ما باید تعلیم و تربیت جامعهٔ غیریهود را به نحوی کتّل و هدایت کنیم که این جامعه در مواجهه با هر مسئولیتی که مستلزم ابتکار باشد، احساس ضعف و ناتوانی کند و تسليم شود.»^{۲۴}

^۷. پروتکل هشتم: «ما باید تمام جنگ‌افزارهایی را که مخالفان ممکن است علیه ما به کار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده‌ترین واژه‌های حقوقی را از میان کتب قانون‌گذاری بیرون بکشیم تا به هنگام داوری و قضا از آن‌ها استفاده کنیم؛ البته این واژه‌ها ممکن است غیرموجه و غیرعادلانه جلوه کنند؛ ولی برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، باید از قبل چاره‌جویی کنیم و واژه‌های پیچیده را در قالب عبارات زیبا بیان کنیم تا اصولی، اخلاقی، عالی، متعالی و معقول جلوه کنند.

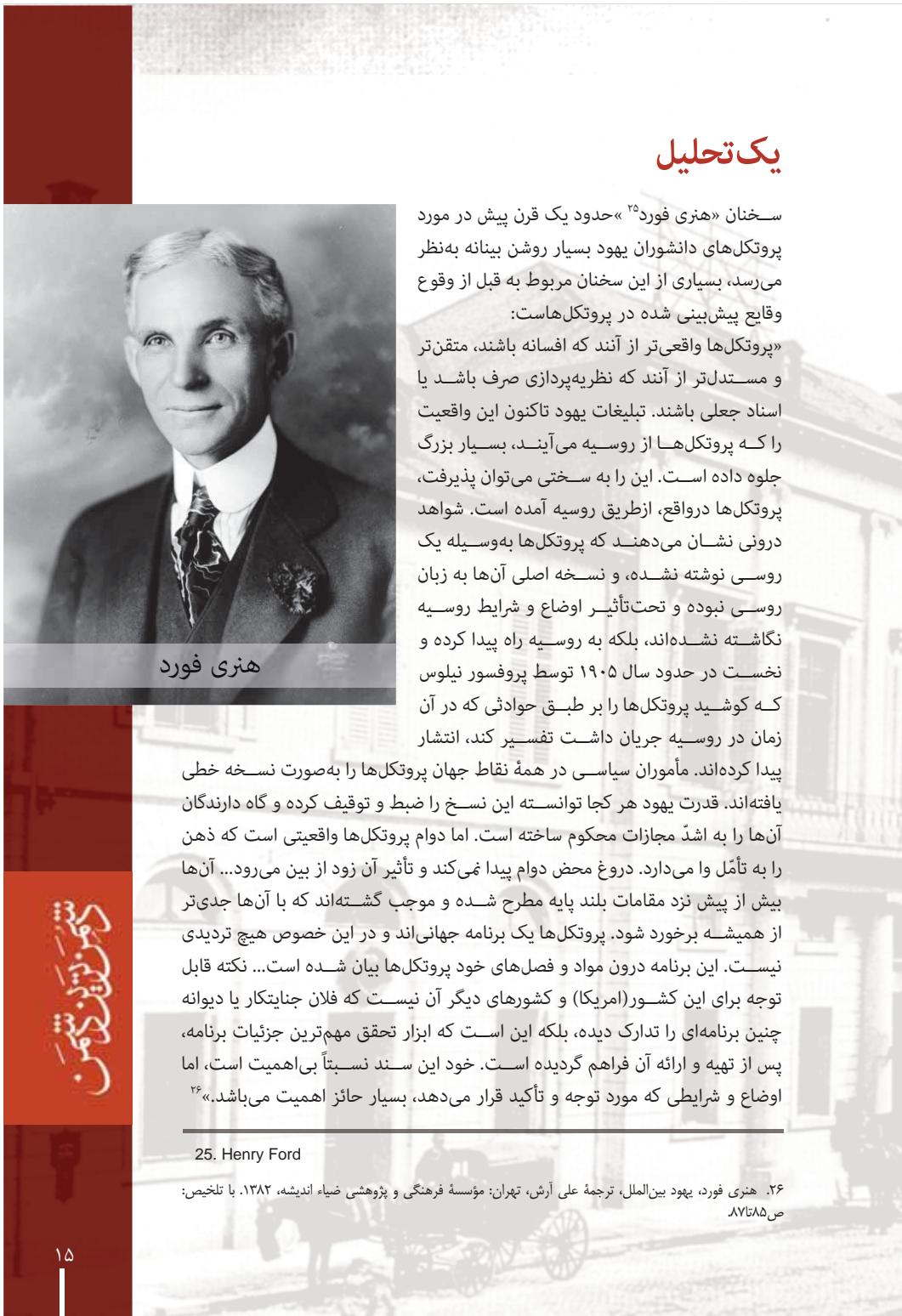
^۸. پروتکل نوزدهم: «اگر از ابراز هرگونه نظریه‌ای مستقل، درزمنیه مسائل سیاسی، جلوگیری نکنیم، بدون شک مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح و پروژه‌هایی برای بهبود شرایط زندگی خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به‌نوبهٔ خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطهٔ خود پی ببریم و به یکی از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوییم: یا اینکه پیشنهادات آنان را به اجرا در آوریم یا اینکه ضمن نشان‌دادن کوتاهی‌های و قضاوت‌های نادرستشان، نظرهای آنان را رد کنیم.»

۲۲. پروتکل پنجم.

۲۳. پروتکل دوازده‌ریزه نیلوس، کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون، ترجمه شهلا المعی، انتشارات المعی، ۱۳۸۸.

۲۴. همان، ص. ۹۷.

یک تحلیل



هنری فورد

سخنان «هنری فورد^{۲۵}» حدود یک قرن پیش در مورد پروتکلهای دانشوران یهود بسیار روشن بینانه به نظر می‌رسد، بسیاری از این سخنان مربوط به قبل از وقوع

واقعی پیش‌بینی شده در پروتکلهاست:

«پروتکل‌ها واقعی‌تر از آند که افسانه باشند، متقن‌تر و مستدل‌تر از آند که نظریه‌پردازی صرف باشد یا اسناد جعلی باشند. تبلیغات یهود تاکنون این واقعیت را که پروتکل‌ها از روسیه می‌آیند، بسیار بزرگ جلوه داده است. این را به سختی می‌توان پذیرفت، پروتکل‌ها در واقع، از طریق روسیه آمده است. شواهد درونی نشان می‌دهند که پروتکل‌ها به‌وسیله یک روسی نوشته نشده، و نسخه اصلی آن‌ها به زبان روسی نبوده و تحت تأثیر اوضاع و شرایط روسیه نگاشته نشده‌اند، بلکه به روسیه راه پیدا کرده و نخست در حدود سال ۱۹۰۵ توسط پروفوسور نیلوس که کوشید پروتکل‌ها را بر طبق حوادثی که در آن زمان در روسیه جریان داشت تفسیر کند، انتشار

پیدا کرده‌اند. مأموران سیاسی در همه نقاط جهان پروتکل‌ها را به صورت نسخه خطی یافته‌اند. قدرت یهود هر کجا توانسته این نسخ را ضبط و توقیف کرده و گاه دارندگان آن‌ها را به اشد مجازات محکوم ساخته است. اما دوام پروتکل‌ها واقعیتی است که ذهن را به تأمل و امداده دروغ مغض دوام پیدا نمی‌کند و تأثیر آن زود از بین می‌رود... آن‌ها بیش از پیش نزد مقامات بلند پایه مطرح شده و موجب گشته‌اند که با آن‌ها جدی‌تر از همیشه برخورد شود. پروتکل‌ها یک برنامه جهانی‌اند و در این خصوص هیچ تردیدی نیست. این برنامه درون مواد و فصل‌های خود پروتکل‌ها بیان شده است... نکته قابل توجه برای این کشور (امریکا) و کشورهای دیگر آن نیست که فلان جنایتکار یا دیوانه چنین برنامه‌ای را تدارک دیده، بلکه این است که ابزار تحقیق مهم‌ترین جزئیات برنامه، پس از تهیه و ارائه آن فراهم گردیده است. خود این سند نسبتاً بی‌اهمیت است، اما اوضاع و شرایطی که مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.^{۲۶}

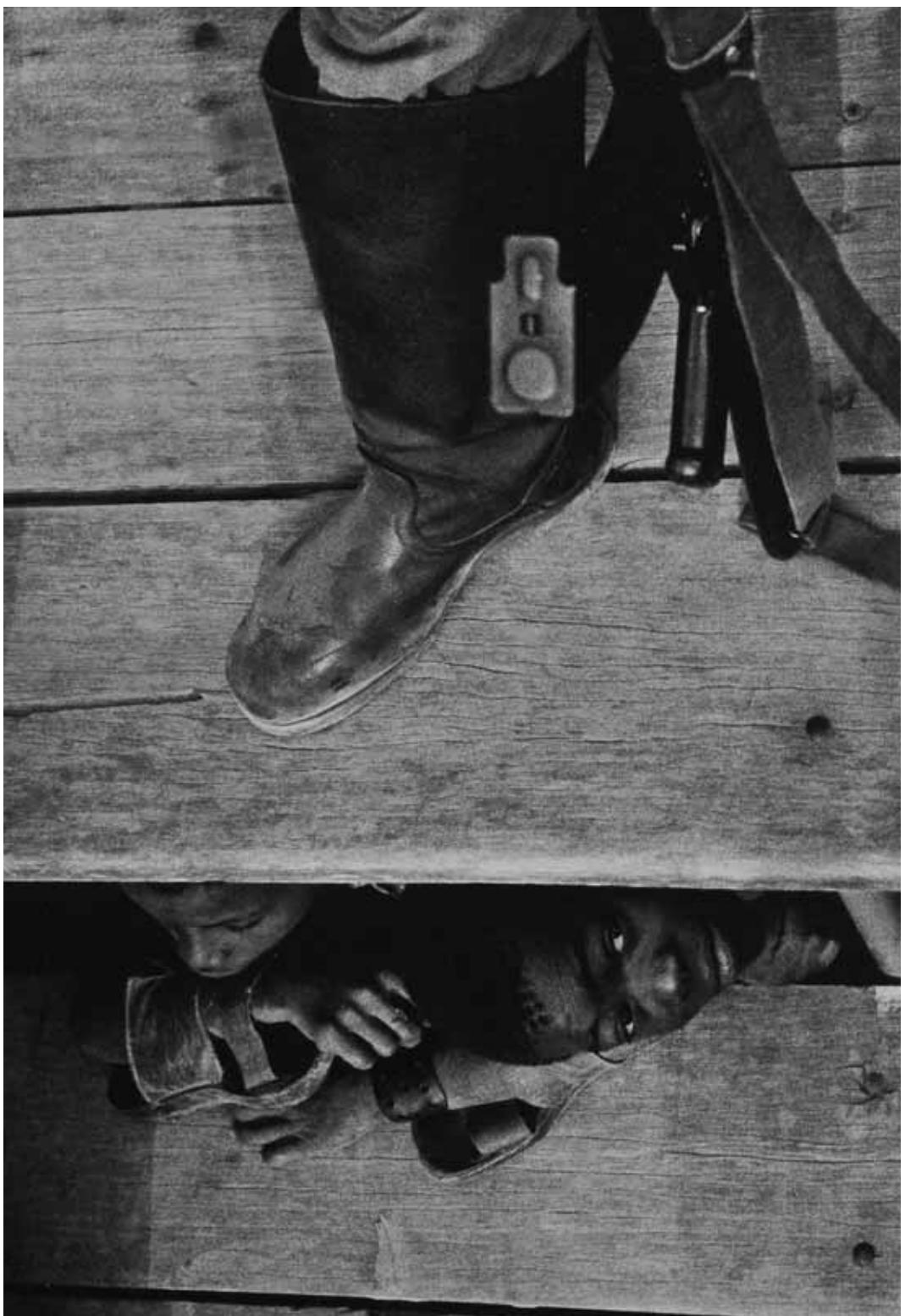
25. Henry Ford

۲۶. هنری فورد، یهود بین‌الملل، ترجمه‌علی آرش، تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی خیام اندیشه، ۱۳۸۲. با تلحیص: ۸۷۸۵ ص.



بر اساس پژوهش های استاد ارجمند عبدالله شهبازی

سلطین بی تاج و تخت و تمدن مبتنی بر آن



الیگارشی زرساسالاران یهودی

واژه زراسالاری، در نوشتار سیاسی معاصر غرب، از مفهوم «پلوتوکراسی»^{۲۷} برمی‌آید. پلوتوکراسی از واژه یونانی «پلوتوس»^{۲۸} به معنای ثروت است و منظور از آن، سروری مستقیم یا غیرمستقیم اقلیتی ثرومند (نخبگان زراسالار) بر تمامی جامعه است. همچنین این اقلیت دارای ساختاری دودمانی است؛ لذا از آن با نام الیگارشی زراسالار یاد کرده‌اند. واژه الیگارشی^{۲۹} به معنای نخبه‌سالاری دودمانی، در فرهنگ سیاسی معاصر، برای اطلاق بر همین بهکار می‌رود. در همین معنا، جرج برنارد شاو،^{۳۰} نویسنده انگلیسی، از «الیگارشی زراسالاری»^{۳۱} سخن گفته است که تمامی اقتدار کهن شاهان را اعمال می‌کند.^{۳۲} این همان پدیده‌ای است که هربرت جرج ولز،^{۳۳} دیگر نویسنده انگلیسی، از آن با تعبیر انسان‌هایی بهسان خدایان یاد می‌کند. در واژگان سیاسی غرب نیز گاه، مفهوم «پلوتو دمکراسی»^{۳۴} به کار رفته است؛ یعنی آن نظم سیاسی و اجتماعی که در ظاهر، دمکراتیک و در باطن، پلوتوکراتیک است.^{۳۵}

امروزه، الیگارشی زراسالاران در مجموعه‌ای از مجتمع‌های عظیم اقتصادی پدیدار می‌شود که شبکه‌ای گستردگی و درهم‌تنیده را می‌سازد. زمام این مجموعه همبسته و جهان‌شمول، به‌طور عمده، با اعقاب همان خاندان‌هایی است که در سده نوزدهم، الیگارشی مستعمراتی دنیا غرب به‌شمار می‌رفتند. آنان مستقیم یا غیرمستقیم، وارث سنن و میراث غارتگری صلیبی و فرادریایی^{۳۶} سده‌های پیشین بودند.

از تبارشناسی^{۳۷} خاندان‌های زراسالار یهودی، نتایج نظری زیر حاصل می‌شود:

۱) در دنیای معاصر، شبکه‌ای گستردگی و همبسته از خاندان‌های زراسالار وجود دارد و بهسان الیگارشی جهان‌وطن عمل می‌کند.

۲) این الیگارشی وارث مستقیم یا غیرمستقیم همان خاندان‌هایی است که طی سده‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی، عاملان اصلی غارتگری‌های فرادریایی (برده داری نوع بشر) و تکاپوهای مستعمراتی بودند.

۳) این الیگارشی دارای ساختاری دودمانی است. به عبارت دیگر، شبکه بغرنج و گستردگی از مناسبات خویشاوندی، آنرا به هم پیوند داده است؛ از این‌رو قبیله‌ای^{۳۸} بزرگ و جهانی را جلوه‌گر می‌سازد. بسیاری از عناصر ساختاری که در نظامهای اجتماعی مبتنی بر خویشاوندی وجود دارد، مختص جوامع سنتی و قبیله‌ای

27. Plutocracy

28. Ploutos

29. Oligarchy

30. George Bernard Shaw (1856-1950)

31. Plutocratic Oligarchy

32. Webster's Third New International Dictionary, 1986: 1572.

33. Herbert George Wells (1866-1946)

34. Pluto Democracy

35. Plutocratic

37. Genealogy

38. Clan

۳۶. تمدن غرب و غارتگری اروپایی‌ها

نیست، بلکه این عناصر را در الیگارشی زرالاری نیز می‌توان یافت؛ مانند همبستگی جمعی، حمایت‌گری، درون‌همسری و تداوم حافظه تاریخی.

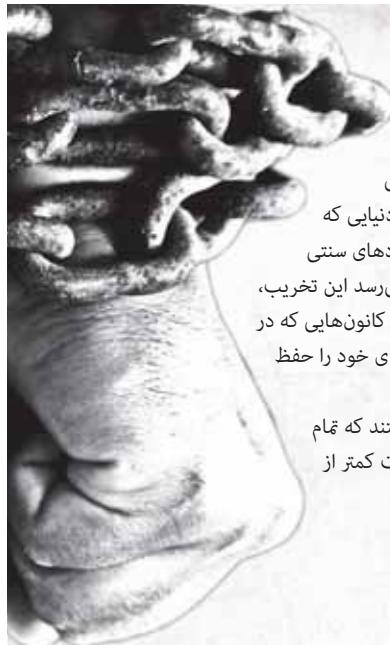
۴) این ساختار دومنانی بر بنیاد کارکردهای مشترک اقتصادی است و اعضای آن، امروزه، در رأس مجموعه‌ای عظیم از کمپانی‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی حضور دارند. این مجموعه بسیار بهم پیوسته است؛ دستیابی به شبکه‌ای از مؤسسه‌ها و کمپانی‌های مرتبط و خویشاوند، از دو طریق امکان‌پذیر است: ۱. پیگیری پیوندهای خویشاوندی و اقتصادی اعضای برخی خاندان‌های نام‌آور که دارای پیشینه تاریخی معین هستند؛ ۲. ردگیری مشاغل اعضای هیئت‌مدیره که در برخی مؤسسه‌ها و کمپانی‌های مُعْظَم و شناخته شده، به سان زنجیره‌ای بهم‌بافته‌اند.

اعضای این مجموعه، حاملان و مدافعان اصلی میراث و سنن سیاسی و فرهنگی پیشینیان خود هستند. این پدیده را تسلسل حافظة تاریخی در الیگارشی زرالار معاصر می‌نامند. تسلسل حافظة تاریخی بدان معناست که هر فرد، گذشته یا خاندان خود را زندگی کنونی خویش می‌داند؛ از این‌رو به جایگاه، نقش و کارکرد خود در مجموعه‌ای که بدان تعلق دارد، واقع است. این درست خلاف وضع جوامع انبوه و ساخت‌زادی شده در دنیای استعمار زده است. در این جوامع، در نخستین گام، حافظة تاریخی سترده می‌شود و فرد، خود را ذره‌ای تنها و سرگردان درمیان انبوه توده‌های انسانی می‌یابد؛ او هیچ پیوندی با گذشته خود ندارد و ناگزیر، نمی‌تواند هیچ پیوندی با اکون خویش بیابد. این اوج از خوبی‌گانگ انسان است. جامعه‌ای که از چنین عناصری ترکیب یافته است، توده‌ای انبوه از آحاد مستقل به شمار می‌رود.

۵) در جامعه‌شناسی معاصر، در تداوم سنت تکامل‌گرایی در سده نوزدهم، فروپاشی ساختارهای سنتی و جدایی اعضا از جامعه، پدیده‌ای ملازم با توسعه اجتماعی و اقتصادی است. این فرایند، در الیگارشی زرالار، در دنیای کنونی تحقق نیافته است. هیبت جمعی از طریق نهادهای ویژه‌ای تداوم می‌یابد. این نهادها، از جمله «فراماسونری»^{۳۹}،

۳۹. فراماسونری(Freemasonry) از واژه ماسونیه برگرفته از واژه انگلیسی «Mason» است، این واژه به معنای بنا است که کلمه «ازاد» بدان اضافه شده است و ترکیب «بنای ازاد» را پدید آورده است. فراماسونری؛ تشکیلات پنهانی، مرمز و درهم پیوسته با روشنی نهانی است که بزرگترین تشکیلات سری جهان به شمار می‌برد، و به همین جهت اطلاعات دقیق و صحیح از ساختار و چیزی آن کمتر بدست می‌آید. این تشکیلات، در لوازی شماره‌ای مانند برادری، برادری، ازادی و در ادامه به ایجاد حکومت واحد جهانی واقیعت بیرونی بخشد. فراماسونری متشکل از نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی می‌باشد، که با آداب و مناسک خاصی عضوگیری کرده، مخفیانه و در ساحتی منفعت جویانه برای تشکیلات ماسونی، در مسائل سیاسی و اقتصادی می‌باشد، که با آداب و مناسک خاصی عضوگیری سازی می‌کنند و از نخبگان عضو تشکیلات، برای اهداف جهان‌وطنی خود بهره می‌برد. اولین لر فراماسونری در سال ۱۷۷۷، در لندن تأسیس شد (که بسیاری این گراند لر را آغاز فراماسونری نظری میدانند) که اغلب مؤسسان آن، یهودی بودند. در ادامه و در قصل هفتم به صورت تفصیلی تری ارائه شده است.





مولود این الیگارشی است. بدین‌سان، در دنیایی که انبوهی از انسان‌های منفرد زندگی می‌کنند، این گروه‌های کوچک که در اوج انسجام اجتماعی هستند، به راحتی بر دولت و جامعه سلطه می‌یابند. به عبارت دیگر، در دنیایی که ایندیویدوالیسم (فردگرایی)^{۴۰} را تقدیس می‌کنند، ایستارها و پیوندها و نهادهای سنتی جوامع و فرهنگ‌های کهن، در هر گوشه از آن، تخریب می‌شود. به نظر می‌رسد این تخریب، موضوعی طبیعی و ناگزیر و حتی ضروری در فرایند مدرنیزاسیون باشد. کانون‌هایی که در دو سدة اخیر، در رأس این فرایند بوده‌اند، ایستارها و پیوندها و نهادهای خود را حفظ کرده‌اند و به‌تعییری، کاملاً سنت‌گرا هستند.

«همانا این اقلیت حاکمان اصلی و سلاطین بی‌تاج و تخت جهان هستند که قام مطامع و منافع اکثریت جامعه جهانی را در سیطره خود دارند، همان اقلیت کمتر از ۱٪ و حاکم بر اکثریت بیش از ۹۹٪»^{۴۱}

برده‌داری نوع بشر

در تاریخ‌نگاری آفریقا، «دوران برده‌داری» از «دوران استعماری» متمایز است. دوران برده‌داری از نیمه دوم سده پانزدهم میلادی آغاز می‌شود و تا سده نوزدهم تداوم دارد. سپس دوران استعماری فرامی‌رسد. این دورانی است که قدرت‌های اروپایی رسمیاً سرزمین‌های آفریقایی را جزو مستملکات خود اعلام نمودند. «تاریخ آفریقای یونسکو» سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۳۵ را به عنوان دوران استعماری این قاره متمایز ساخته است.^{۴۲}

تجارت جهانی برده در نیمه دوم سده پانزدهم، به وسیله خاندان سلطنتی پرتغال بنیان نهاده شد. در سال ۱۴۱۵ هفتاد و هفت سال پیش از سفر کریستف کلمب به قاره آمریکا و هشتاد و دو سال پیش از سفر واسکو داگاما به شرق، یکی از شاهزادگان پرتغالی به نام هنری ۱۴۶۰-۱۴۹۴ که بعدها به «هنری دریانورد»^{۴۳} شهرت یافت؛ برای اشغال بندر سیتا^{۴۴} در ساحل مراکش راهی شمال آفریقا شد. هنری این بندر را اشغال کرد و دژی استوار در آن بنیان نهاد. این نخستین مستعمرة فرادریایی اروپائیان و سرآغاز تهاجم‌های پسین دریایی آنان به شرق و غرب است.^{۴۵}

نخستین بار در سال ۱۴۶۱، زمانی که «هنری دریانورد» در جست‌وجوی راه دریایی هند به ساحل غربی آفریقا رسید، دوازده مرد و زن و کودک را به اسارت گرفت؛ آنان را با خود به عنوان برده به پرتغال برد و در بازار لیسبون فروخت. در هفت سال بعدی حدود یک‌هزار آفریقایی شکار شدند و در بازار لیسبون به فروش رفته‌اند. با کشف قاره آمریکا به وسیله کریستف کلمب و تسخیر سرزمین‌های پنهانور آن به وسیله «کانکوئیستادورها» بود که تجارت برده اهمیت اقتصادی فوق العاده یافت. تا این زمان از برده‌گان به عنوان غلامان و کنیزان خانگی در کاخ‌های اعضای خاندان سلطنتی و اشراف پرتغال و اسپانیا استفاده می‌شد. از این پس برده‌گان به یکی از ابزارهای تولید و یکی از سه عامل اصلی اقتصاد پلانتها - نیروی کار، زمین و سرمایه -

40. Individualism

41. A. AduBoahen [ed.], General History of Africa, vol. VII, "Africa under Colonial Domination, 1880-1935", London: UNESCO, Heinemann, 1985.

42. Henry the Navigator

43. Seuta

44. Encyclopedia Americana, USA: Grolier Incorporated, 1985, vol. 14, p. 105.

بدل شدند. اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها در به کارگیری بومیان قاره آمریکا توفیقی نداشتند و لذا برای تأمین نیروی کار مورد نیاز خود به «شکار» سیاهان آفریقایی روی آوردند. در سده شانزدهم صدور برده به قاره آمریکا به شکلی روزافزون تداوم داشت.^{۴۵}

با ورود انگلیسی‌ها بختار جهانی برد و اقتصاد پلانت کاری در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی اوجی شگرف و بی‌سابقه یافت. هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، داغارکی‌ها، سوئدی‌ها و سرانجام آلمانی‌ها نیز وارد این عرصه شدند.^{۴۶}

منبع اصلی شکار انگلیسی برد غرب آفریقا و بازار آن مستملکات انگلیس در قاره آمریکا بود. این بردهان به طور عُمده در پلانتهای نیشکر و تنباقو به کار گرفته می‌شدند. در این زمان، کمپانی‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی، داغارکی و آلمانی دارای قرارگاه‌های اختصاصی شکار برد در غرب آفریقا بودند.

روپای سده‌های هفدهم و هجدهم، گرداننده بزرگ‌ترین «نظام برد» تاریخ بشر

در سده هجدهم میلادی، انگلستان به بزرگ‌ترین قدرت برده‌دار زمانه بدل شد. در نخستین سال‌های سده هجدهم، انگلیسی‌ها سالیانه حدود سی و شش هزار برد حمل می‌کردند.^{۴۷} اقتصاد پلانتکراتیک در کنار غارت شرق، گمامی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و علمی آن نقشی چشم‌گیر در شکوفایی بی‌نظیر ثروت و رفاه جزیره انگلیس داشت؛ که در نیمه اول سده نوزدهم به شکل انقلاب صنعتی رخ نمود. سرمیانی فقیر که در آغاز سده نوزدهم کمتر از ۵۵ میلیون نفر جمعیت داشت و در دو سده پیش نامدارترین شاعر آن بر «ثروت هرمز» رشک می‌برد و از جواهرات بی‌حسابی سخن می‌گفت که «دست سخاوت‌مند شرق» به پای پادشاهان خود می‌ریزد، اکسون به ثروتی دست یافته بود که حتی در رؤیاهاش به تصور نمی‌آمد. و تنها به اقلیتی تعلق داشت، نه به جمعیت ۵۵ میلیونی سکنه انگلیس. در همین زمان بخش مهمی از این مردم در فقری جانکاه به سر می‌بردند و آن ثروت انبوه در دست معده خاندان‌های انباسته می‌شد که آنان را «اُلیگارشی مستعمراتی» می‌خوانیم. همین اُلیگارشی بود که در سده نوزدهم پیدای زرزااری جهانی را شکل داد.

در مستملکات آمریکایی بریتانیا، جمعیت سفید پوست به دو بخش تقسیم می‌شد: دو سوم جامعه سفیدپوستان را طبقه متوسط انگلیسی تشکیل می‌داد که هر یک چهار برد یا کمتر در مملک داشتند؛ و یک سوم نخبگان پلانتکرات بودند که مالکیت بخش عده اراضی و انبوه بردهان به دست آنها بود.^{۴۸} اینان در زندگی شاهانه خود غوطه می‌خوردند؛ میهمانی‌های مجلل و پرخرج، می‌خوارگی

45. Clark D. Moore and AnnDunbar [eds.], Africa; Yesterday and Today, N.Y.: Praeger, [1969.] 1971, pp. 106-107.

46. PatrickManning, Slavery and African Life, Cambridge: CambridgeUniversity Press, 1990, p. 32.

47. Walvin, ibid, p. 318.

48. ibid, pp. 88-89.



و آمیزش افراطی با زنان بردگان، بخش مهمی از اوقاتشان را پر می‌کرد.^{۴۹} «هر نوع عملیات جنسی با بردگان زن مجاز بود و اولین رابطه جنسی پسران سفیدپوست که به بلوغ می‌رسیدند معمولاً با زنان سیاهی بود که آنان را بزرگ کرده یا حتی شیر داده بودند.^{۵۰} «بدین‌سان، در قاره آمریکا نسلی پدید آمد از بردگان مادرزادی؛ انسان‌هایی که از پدران سفیدپوست بودند و به عنوان بردگان در خانه برادران و خویشاوندان پدری خود کار می‌کردند.^{۵۱} «والوین بر اساس دفترچه‌های یادداشت روزانه به جای مانده از برخی پلاتوکرات‌ها، سرحی دردنک از رفتار ظالمانه جنسی آنان با بردگان به دست داده است. اروپاییان تا مدت‌ها مانع از تشکیل کانون خانواده به وسیله سیاهان می‌شدند زیرا گمان می‌بردند آنان فاقد غریزه تشکیل خانواده‌اند؛ موجوداتی کمتر از حیوانات! سال‌های طولانی گذشت تا سرانجام اجازه زندگی خانوادگی به بردگان داده شد.

جنایت تاریخی تجار اروپایی

در دوران تجارت اروپایی بردگان تها حدود بیست و پنج میلیون نفر از ساکنان این قاره در خود آفریقا، قاره آمریکا و سایر نقاط جهان به اسارت بردگان شدند، بلکه بخش مهمی نیز در جریان شکار بردگان به قتل رسیدند. این ارقام به جز کسانی است که در این ماجراهای هولناک انعدام انسانی جان باختند. به نوشته والوین، در اوایل سده هجدهم در بخش مرکزی آفریقا غربی، یعنی شکارگاه اصلی بردگان، سالیانه بین پنجاه تا شصت هزار نفر به بردگی گرفته می‌شدند و در همین حدود جان خود را از دست میدادند.^{۵۲} جمعیت غرب آفریقا در نیمه سده نوزدهم بیست و پنج میلیون نفر گزارش شده است. برخی محققان معتقدند اگر تجارت جهانی بردگان نبود، این جمعیت باید چهل و شش تا پنجاه و سه میلیون نفر می‌بود.^{۵۳} نه تنها ثروت‌های مادی و نیروی انسانی قاره آفریقا به تاراج رفت، بلکه ساکنان این قاره نیز به جوامعی ناموزون و فاقد ساختار متعادل جمعیت، فرهنگی و بیگانه با میراث تاریخی خویش بدل شدند و ساخته‌های سیاسی و اجتماعی آنان نیز منهدم شد. این فاجعه‌ای بزرگ تر از کشتار و اسارت انسانی و تاراج ثروت‌های مادی است؛ زیرا امکان نزوازی قاره آفریقا را برای دورانی طولانی از میان برد. مردان، به ویژه مردان جوان، عموماً به اسارت بردگان شدند یا به قتل رسیدند و در نتیجه جمعیت زنان به شکلی نامتعارف غلبه یافت. این قطعاً عامل اصلی عقب ماندگی قاره آفریقاست.

تا دهه های متتمادی پس از انقلاب‌های آمریکا و فرانسه بردگان هم چنان تداوم داشت و همان ملت‌هایی که این انقلابها را به سرانجام رسانیدند، خود بدون هیچ تغییری درگیر تجارت جهانی بردگان بودند. ممنوعیت بردگانی به طور جدی تنها در اوایل سده نوزدهم رخداد و این در حالی است که در منشور مشروطیت انگلستان ۱۶۸۸، اعلامیه استقلال آمریکا ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹ «برابری انسان‌ها» اعلام شده بود. در دنیای غرب «انسان» معنای خاص و محدودی داشت.

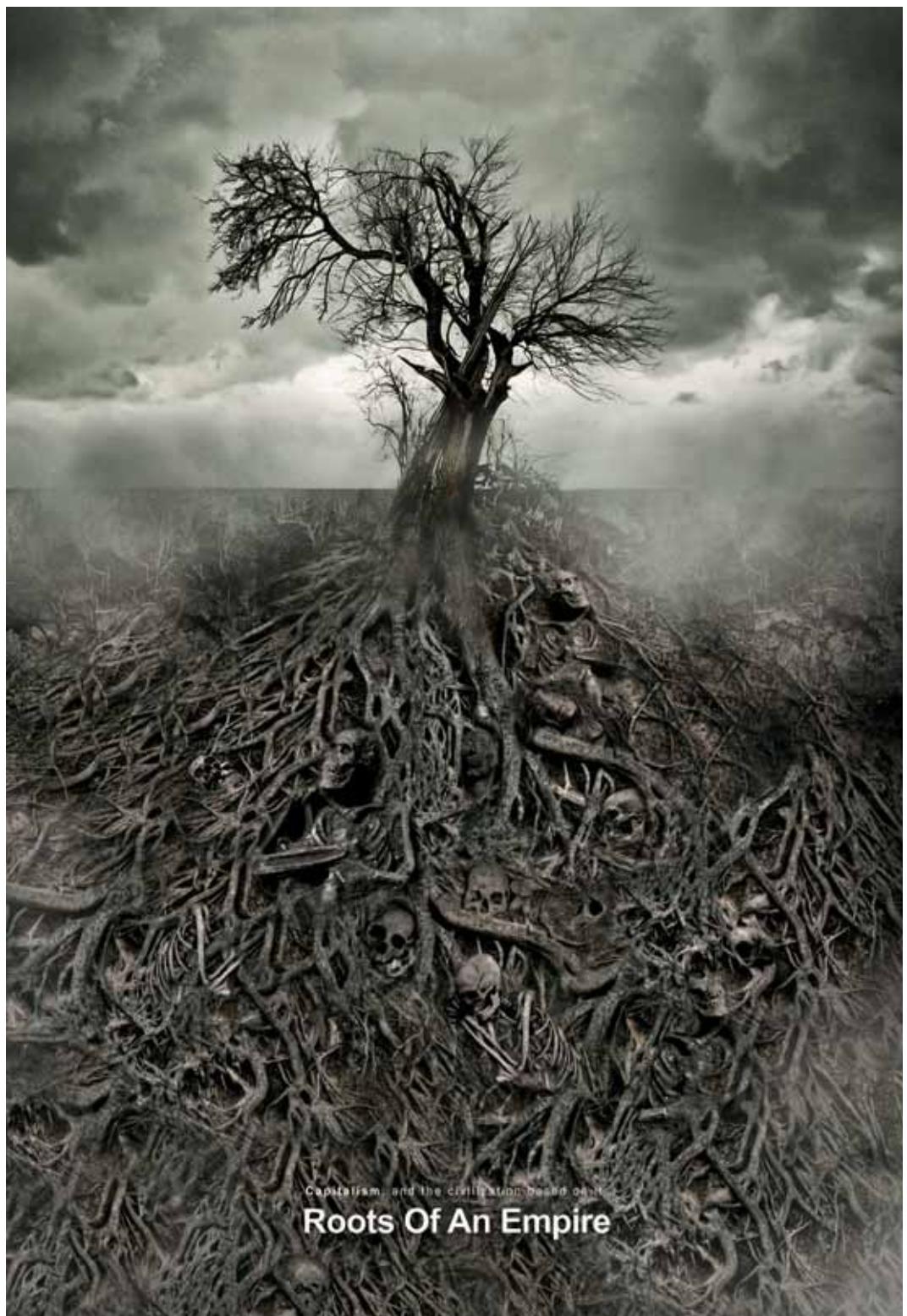
49. ibid, p. 72.

50. ibid, p. 131.

51. ibid, p. 132

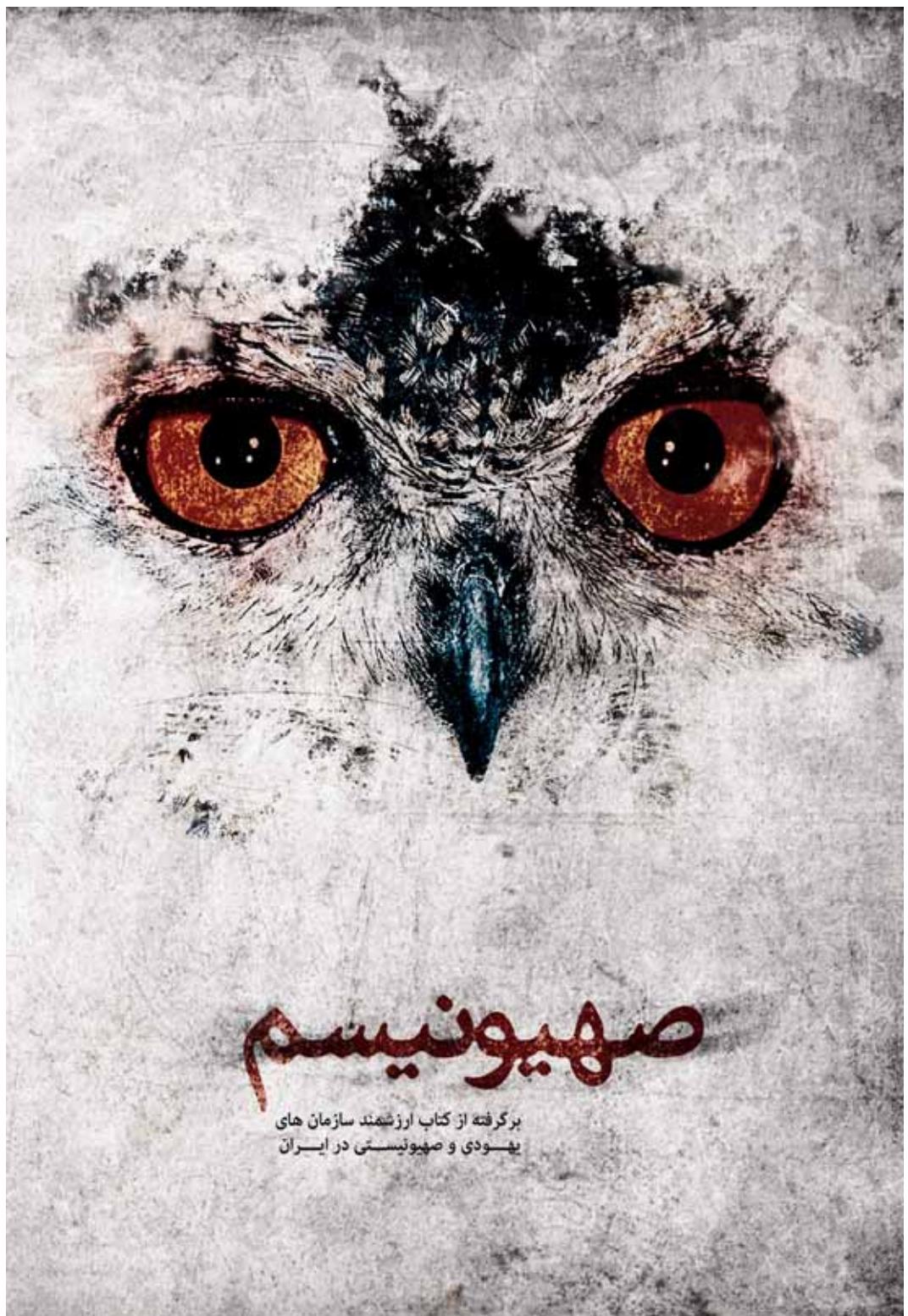
52. Walvin, ibid, p. 322.

53. ibid.



Capitalism, and the civilization based on it

Roots Of An Empire



در تاریخ نگاری رایج، شروع صهیونیسم را برگزاری کنگره اول صهیونیست‌ها در شهر بال سوئیس به سال ۱۸۹۷/۱۲۷۶ش، می‌دانند. چه چنین چیزی بدون مقدمه و زمینه اساساً امکان ندارد و نشانه‌های فراوانی، شروع حرکت صهیونیسم را به سال‌ها پیش می‌رساند، اما اگر حتی همین را هم بپذیریم؛ باید ابتدا بدانیم در اواخر قرن نوزدهم اوضاع و احوال اروپا چگونه بوده است. در این ایام، اروپا در آنچه که به نام «دنیای صنعتی» مشهور است کاملاً غرق شده بود. کارخانه‌های فراوان، کار کارگری، احزاب سیاسی مختلف، اقتصاد صنعتی و تولید انبوه، زد و بندهای سیاسی در جهت حفظ و گسترش دامنه نفوذ و در خارج از اروپا حفظ دنیای استعماری که از یک سو مواد خام کارخانه‌ها را فراهم می‌کرد و از سوی دیگر بازار فروش و دنیای مصرف بخشی از تولیدات را تأمین می‌نمود، مجموعه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی اروپا را می‌ساخت. امپراتوری‌های قدیمی اتریش و پروس گرفتار تعارض شده بودند تا از یک سو یقایه اشرافیت قدیمی سنتی خود را حفظ کنند و از سوی دیگر با دنیای صنعتی جدید آشنا شوند. کشورهای استعماری، با ثروت باد آورده و اخلاق نژادپرستانه از یک سو نفرت‌انگیز بودند و از سوی دیگر رشك برانگیز. هلند و بلژیک و بلکه فرانسه و ایتالیا و آلمان چنین بودند.

رواج مطبوعات و گسترش اخبار و اندیشه‌های محدوده‌های اشرافی و محافل بسته «بزرگان» را بر روی مردم گشوده بود و بسیاری از حرفها در میان مردم هم بروز و ظهور می‌کرد. اما این محدوده اروپا با سه کشور در اطرافش کاملاً ارتباط داشت و در تأثیر و تأثر با آنها بود:

اول؛ انگلستان که بعد از شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۵/۱۱۹۴ش، در واقع آقا بالاسری برای اروپا شده بود و در اقتصاد و سیاست و دیسیسه‌ها و جابجایی قدرت‌ها دخالت فراوان داشت، بخصوص که منشاء فراماسونری و داعیه‌دار انقلاب صنعتی نیز بود، انگلستان در قرن نوزدهم کاملاً در اختیار سرمایه‌داری یهود و در رأس آنها روجیلد بود.

دوم؛ روسیه تزاری با سرزمینی پهناور و تاریخی پر فراز و نشیب و در قرن نوزدهم هم با کشمکش‌های فراوان داخلی با رفت و آمد هر تزار، کل سیاست و شیوه رفتار زیر و رو می‌شد. تلاش برای گرفتن و هضم صنعت و در عین حال حفظ و حراست یک سرزمین وسیع با طوایف متنوع و فرهنگ‌های فراوان، وضع خاصی را ایجاد کرده بود که چندان قابل پیش‌بینی نبود. روسیه در آن ایام بیشترین تعداد یهودی‌ها را در درون خود جای داده بود که علاوه بر همه نوع تلاش قومی، یک جریان سیاسی مهم را هم هدایت می‌کرد به نام مارکسیسم که عاقبت هم خاندان رومانوف را به زیر کشید.

سوم؛ امپراتوری عثمانی که نام و یادش قرن‌ها موجب وحشت اروپا می‌شد. دولتی مسلمان که بعد از جنگ‌های صلیبی و رنسانس و پس از فتح قسطنطینیه در اواخر قرن پانزدهم، حتی توانسته بود شهر وین را نیز محاصره کند. دولت عثمانی برای سردمداران و حکومت‌گران



اورپا همیشه با نوعی وحشت و ترس همراه بود و لذا برای گسترش و حفظ قدرت باید از این کابوس آزاد می‌شد.

در چنین شرایطی است که عناصر و عوامل فراوان و جدیدی، تاریخ اروپا را نقش می‌زد. یهودی‌ها در این میان، به عنوان قوم منحصر به فردی که بر خلاف همه اقوام دیگر در سراسر دنیا پراکنده شده و دولت و سرزمین خاصی نداشتند، به طور طبیعی به این فکر می‌افتدند که راهی برای خود بیابند. یهودی‌ها با وجود پراکنگی و با این که بعضًا در بعضی کشورها تحت فشار دولتها و قدرتها و مردم قرار می‌گرفتند و با اخلاق و رفتار و خصوصیاتشان، دشمنی میزبانان خود را برمی‌انگیختند، در این ایام احساس می‌کردند که می‌توانند به کارهای بزرگتری دست بزنند. آنها با جریان استعمار، ثروت‌های کلانی اندوخته بوند؛ با ارتباطات خود در کشورهای مختلف و ایضاً با ارتباط با تشکیلات فراماسونری احساس قدرت می‌کردند و از بسیاری از جریانات پشت پرده خبر داشتند و چه بسا، بسیاری از آنها را خود سازمان می‌دادند؛ با قدرت پول و سرمایه و خصوصاً در دنیای مادی و اقتصادی اروپای قرن نوزده، این‌ها می‌توانستند بازیگران قدرتمندی باشند؛ با عقب‌نشینی کلیسا و برخاستن

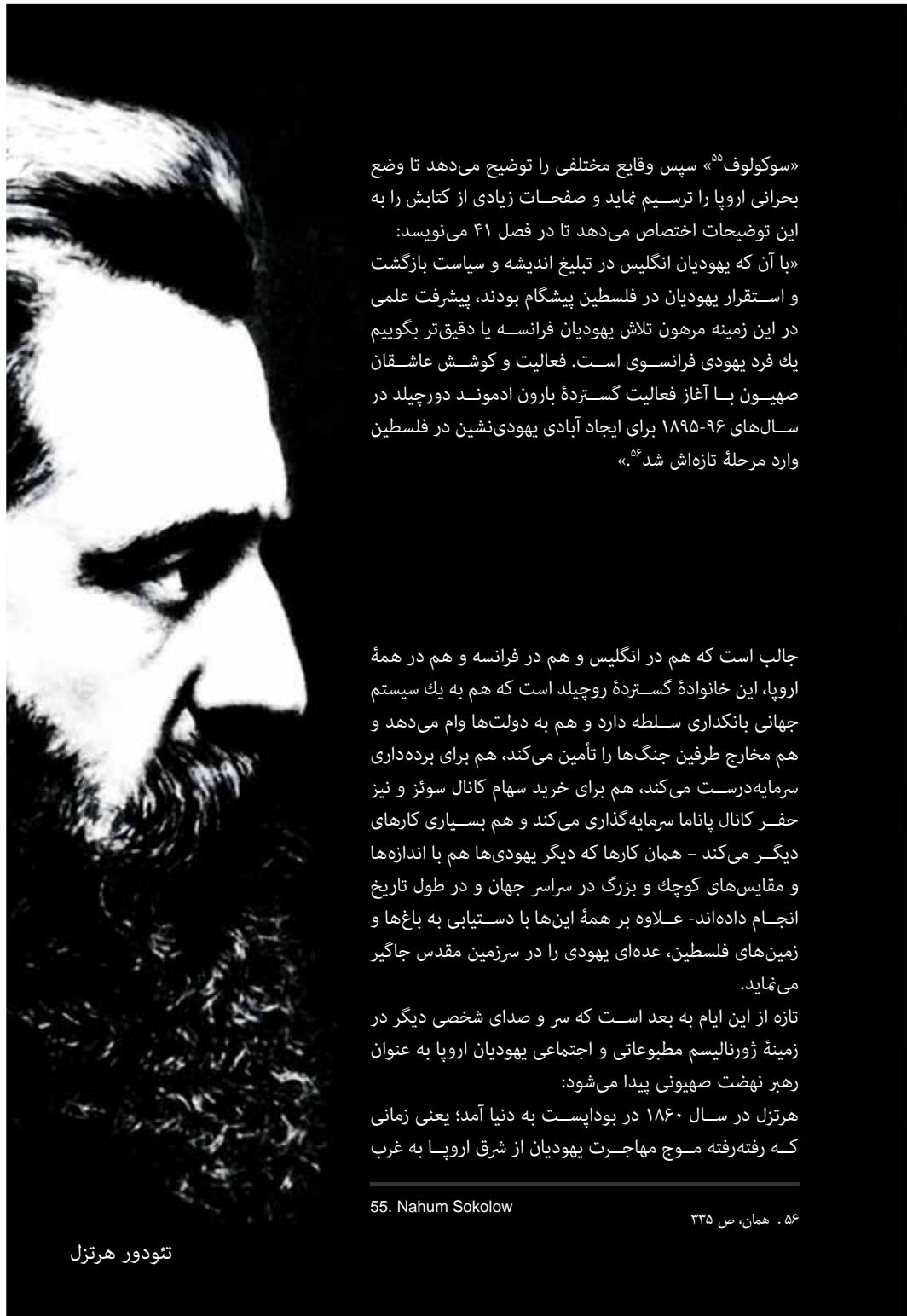
موانع فرهنگی و اخلاقی، امکان ترویج اندیشه‌های خود را یافته بودند و با در اختیار گرفتن روزنامه‌ها و محافل فکری و فرهنگی، امکان تأثیرگذاری را یافته بودند و همه این‌ها، آنها را به این فکر انداده بود که می‌شود به آرزوی دیرینه دولت یهودی هم جامه عمل پوشاند.

قوم یهود از سال ۷۰ میلادی که به دست تیتوس از فلسطین رانده و در کشورهای جهان پراکنده شده بودند در همه دعاها و نمازها مدام و هر روز این جمله را تکرار می‌کردند که «سال دیگر اروشلیم» اما نحوه اجرای این آرزو را با شیوه آرام و با معجزه خداوندی می‌دانستند ولی در قرن نوزده، احساس قدرت اقتصادی و سیاسی از یک سو و رواج اندیشه‌های مادی و دنیایی از سوی دیگر، آرزوی «بازگشت به ارض موعود» را با تدبیر نظامی و سیاسی آمیخت و آنها را بر آن داشت که به جای انتظار معجزه، آستانه‌ها را بالا بزنند و خود شروع کنند.

یکی از بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان پرآوازه صهیونیسم می‌نویسد:

دوران پالمستون - ۱۸۳۷ - ۱۸۵۲ م - یکی از پررونق ترین ادوار رشد افکار و اندیشه‌های بازگشت یهودیان به فلسطین بود. این دوره شاهد رویدادهای هیجان‌انگیز در شرق بود. برخی از این رویدادها از چنان اهمیتی برخوردار بودند که ذهن پالمستون را به شدت به خود مشغول می‌کردند.... افق و دورنمای اروپا آن چنان آشفته بود که یکی از سیاستمداران بزرگ آن عصر اعلام کرد که : «اگر فرشته‌ای نیز از آسمان نازل شود و مسؤولیت اداره امور در وزارت خارجه را عهده‌دار گردد. نمی‌تواند حتی برای مدت سه ماه هم صلح را تضمین کند.»^{۵۴}

۵۴ - ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج اول، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹.



«سوكولوف^{۵۵}» سپس وقایع مختلفی را توضیح می‌دهد تا وضع بحرانی اروپا را ترسیم نماید و صفحات زیادی از کتابش را به این توضیحات اختصاص می‌دهد تا در فصل ۴۱ می‌نویسد:

«با آن که یهودیان انگلیس در تبلیغ اندیشه و سیاست بازگشت و استقرار یهودیان در فلسطین پیشگام بودند، پیشرفت علمی در این زمینه مرهون تلاش یهودیان فرانسه یا دقیق‌تر بگوییم یک فرد یهودی فرانسوی است. فحالت و کوشش عاشقان صهیون با آغاز فعالیت گسترشده بارون ادموند دورچیلد در سال‌های ۱۸۹۵-۹۶ برای ایجاد آبادی یهودی‌نشین در فلسطین وارد مرحلهٔ تازه‌اش شد^{۵۶}.»

جالب است که هم در انگلیس و هم در فرانسه و هم در همهٔ اروپا، این خانواده گسترشدهٔ روچیلد است که هم به یک سیستم جهانی بانکداری سلطه دارد و هم به دولتها وام می‌دهد و هم مخارج طرفین جنگ‌ها را تأمین می‌کند، هم برای بردگهداری سرمایه‌درسست می‌کند، هم برای خرید سهام کانال سوئز و نیز حفر کanal پاناما سرمایه‌گذاری می‌کند و هم بسیاری کارهای دیگر می‌کند - همان کارها که دیگر یهودی‌ها هم با اندازه‌ها و مقایسه‌های کوچک و بزرگ در سراسر جهان و در طول تاریخ انجام داده‌اند. علاوه بر همهٔ این‌ها با دستیابی به باغ‌ها و زمین‌های فلسطین، عده‌ای یهودی را در سرزمین مقدس جاگیر می‌نماید.

تازه از این ایام به بعد است که سر و صدای شخصی دیگر در زمینهٔ ژورنالیسم مطبوعاتی و اجتماعی یهودیان اروپا به عنوان رهبر نهضت صهیونی پیدا می‌شود: هرتزل در سال ۱۸۶۰ در بوداپست به دنیا آمد؛ یعنی زمانی که رفتارفته موج مهاجرت یهودیان از شرق اروپا به غرب

این قاره آغاز می‌شد و این در حالی بود که در غرب نیز جایی برای مهاجران یهودی وجود نداشت. هرتزل در فضای آکنده از موج سکولاریسم آن زمان اروپا، تحصیل کرد و در سال ۱۸۸۴ درجه‌ی دکترای حقوق خود را از دانشگاه وین دریافت نمود. پس از آن به نویسنده‌ی و بعدها خبرنگاری روی آورد. پیش از ماجراهی دریفوس، هرتزل از مبلغان فعال ادغام جامعه یهودی در جوامع اروپایی بود و حتی تلاش کرد چند باشگاه یهودی را برای گرویدن یهودیان به صورت مخفی به مذهب کاتولیک تأسیس کند.^{۵۷} اما پس از قضیه دریفوس در فرانسه دریافت که ادغام یهودیان در جوامع دیگر، امری محال است. از نظر وی «يهودیستیزی» «جزئی تفکیکنایذیر از جامعه آن روز اروپا بود که چاره‌اش «آسیمیلاسیون»^{۵۸} یا راه حل‌هایی از این دست نبود. وی در کتاب خود با عنوان «دولت یهود» که در سال ۱۸۹۶ منتشر شد، بر این امر تأکید و استدلال کرد که جوهره مشکل یهودیان اساساً فردی نیست؛ بل که مسئله‌ای قومی و ملی است. او معتقد بود که زجر و ناکامی ملّت یهود در طول تاریخ تنها از یک طریق دارای پایانی خوش خواهد بود و آن بین‌المللی کردن مسئله یهود است.

پس از آن هرتزل به فکر یافتن راه حل‌های عملی برای تحقق رؤیاهایش افتاد. اوّلین قدم، تأسیس شرکتی سهامی برای جمع‌آوری اعانه از یهودیان سراسر جهان به منظور ایجاد پشت‌وانه مالی برای تحقیق هدف‌های مورد نظرش بود. (این کمپانی پس از تأسیس، سازمان صهیونیسم نام گرفت) هرتزل پس از ملاقات‌های فراوان با سرمایه‌داران معروف یهودی چون «بارون روچیلد» و «موشه مونته فیوری» و جلب هم‌کاری آنها که به حق پشت‌وانه مالی مناسبی برای هجرات‌آوردن افکار و عقاید هرتزل بودند، رفته‌رفته موجبات بریایی نخستین کنگره صهیونیست‌ها را در شهر «بال» سوئیس در آگوست ۱۸۹۷ فراهم آورد.^{۵۹} در این کنگره رسماً اعلام شد که هدف اصلی صهیونیسم تأسیس یک موطن برای یهودیان در فلسطین است. در اعلامیه چهار ماده‌ای بال، سرعت بخشیدن به استعمار فلسطین توسط یهودیان، گردآوری یهودیان جهان در فلسطین، جلب نظر و کسب رضایت حکومت عثمانی برای استعمار فلسطین مورد تأکید قرار گرفت. اهمیت بال و حمایتی که بعدها از سوی محافظ سرمایه‌داری و استعماری اروپا از آن شد به حدی بود که هرتزل در خاطرات خود گفت: «در بال دولت یهود را بیان گذاشتم.»

در واقع، طی اقدامات ذیل یهود در فلسطین استقرار یافت که در ذیل به صورت فهرست وار به آن‌ها اشاره شده است:

(۱) صحبت با عثمانی برای تصاحب سرزمین فلسطین که با شکست روبرو شد.

57. Alan Duty. *The Jewish state: A Century Later*, University of California Press, c1998, p.34.

58. Anti-Semitism

۵۹. ادغام شدن، هضم شدن-Assimilation

۶۰. پس از کنفرانس بال، جنبش صهیونیسم تا سال ۱۹۰۱ هر سال و پس از آن هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می‌داد. شایان ذکر است که اوضاع و احوال سیاسی اواخر قرن نوزدهم، زمینه‌ی ظهور شخصیت‌های یهودی طرفدار اندیشه‌ی استعماری بازگشت به ارض موعود (فلسطین) و شکل‌گیری جنبش صهیونیستی را فراهم ساخت. در دهه‌ی ۱۸۸۰ طرفداران نهضت «عشاق صهیون» و سپس «جنبش بیلو» (bilu) : پیش‌تازان بیلو مخفف یا به خانه‌ی بعقوب برویم) مسئله‌ی بازگشت یهودیان به فلسطین را رسماً مطرح کردند. پس از چندی نیز هرتزل با نوشتن کتاب دولت یهود و گردآوردن شخصیت‌های صهیونیست، زمینه‌ی بریایی کنفرانس بال را فراهم ساخت.

- ۲) رایزنی با دولت آماان که با شکست رو به رو شد.
- ۳) معامله با دولت انگلستان بر سر قیومیت دولت انگلستان در فلسطین که در واقع همان استعمار فلسطین بود.
- ۴) تشکیل قیومیت دولت انگلستان در سال ۱۹۲۰ در فلسطین.
- ۵) سلطه‌ی سی‌ساله‌ی انگلستان بر فلسطین.
- ۶) برنامه‌ی کولونی‌سازی (شهرک‌سازی یهودیان).
- ۷) استفاده از سیاست مشت آهنین (ایجاد وحشت).
- ۸) تربیت گروه‌های تروریستی، متشکل از جوانان یهودی.
- ۹) تلاش یهودیان برای خرید زمین‌های فلسطینیان که با شکست مواجه شد.
- ۱۰) استفاده از زور و کشتار برای اخراج فلسطینیان.
- ۱۱) صدور قطعنامه‌ی ۱۸۱ توسعه سازمان ملل متحده، مبنی بر تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی در جوار یکدیگر در سال ۱۹۴۷ میلادی (در هنگام عقد قطعنامه بیش از ۹۴٪ از فلسطین متعلق به فلسطینیان بود و تنها ۶٪ از فلسطین در تصرف یهودی‌ها قرار داشت.)
- * ذکر این نکته ضروری است که سازمان ملل متحده به لحاظ قانونی نمی‌توانست این قطعنامه‌ها را صادر کند؛ لیکن فشار زرسالاران یهودی، موجب صدور این قطعنامه گردید.
- ۱۲) تخلیه‌ی اعراب فلسطین توسعه نیروهای انگلیسی، تخلیه‌ی کامل آن‌ها از مناطق یهودی‌نشین و واگذاری مناطق عرب‌نشین به ارتش صهیونیستی.
- ۱۳) آغاز خلح سلاح اعراب و کشتارهای دسته‌جمعی نظیر حیفا و ایجاد رعب و وحشت.
- ۱۴) تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸.
- ۱۵) بیداری دیرهنگام کشورهای عربی و آغاز جنگ اعراب و اسرائیل. (هنگامی که دولت اسرائیل در آستانه‌ی شکست در جنگ قرار داشت، با هم‌آهنگی که با سازمان ملل متحده صورت گرفته بود، آتش‌بس چهاره‌هفتاه اعلام شد؛ با این شرط که هیچ گونه نقل و انتقال و تغییر موضعی توسعه طرفین صورت نگیرد. لیکن اسرائیل در این فاصله زمانی دست به انتقال اسلحه از طریق آمریکا زد و جنگ را مغلوبه نمود و تا شرق بیت‌المقدس پیش رفت و آن را اشغال کرد).
- ۱۶) عضویت دولت اسرائیل در سازمان ملل متحده در سال ۱۹۴۹.
- بدین سان دولت اسرائیل تأسیس گردید اماً قطعاً این پایان کار نبود و نیست. «دیوید بن گوریون» رهبر مشهور صهیونیسم دست کم دو بار و در دو سند رسمی (سال‌نامه‌ی دولتی اسرائیل در سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲) گفته است که «کشور اسرائیل فقط بخشی از کشور کوچک ما را در بر می‌گیرد و تنها یک قسمت از سرزمین اسرائیل را». دولت اسرائیل هم اعلام کرده است (در سال‌نامه‌ی دولتی ۱۹۶۵) که دولت جدید به هیچ مفهوم دست‌کشیدن از مرزهای ارض اسرائیل تاریخی (از نیل تا فرات) نخواهد بود.

القدس لنا



قداست و جایگاه مسجدالاقصی

منشأ قداست و فضیلت مسجدالاقصی در سه مورد است:

- ۱) بنای مسجدالاقصی (بیت المقدس) و تجدید آبادانی آن توسط پیامبران الهی،
- ۲) قبله‌گاه اول مسلمین،
- ۳) محل معراج پیامبر اکرم (ص).

به مدت ۱۳ سال یعنی تا سال دوم هجری قبله مسلمین مسجدالاقصی بود. از آن‌جا که بیت المقدس از مسجدالحرام دورتر بوده و در ورای آن مسجدی نبوده، آن را مسجدالاقصی (مسجد دورتر) نامیده‌اند. بیت المقدس مهد هر سه دین الهی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. این مسجد با واقعه اسراء و معراج نبی اکرم (ص) جایگاه ممتازی یافت. در ۲۷ ربیع‌الثانی اول هجری پیامبر اکرم شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی منتقل شد و از آن‌جا به آسمان رفت. حرکت اول را «اسراء» و دوّمی را «معراج» می‌گویند.

خداآوند متعال با بیان این واقعه و در اهمیت مسجدالاقصی می‌فرماید: «سبحان الذي اسرى بعده ليلا من المسجدالحرام الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله ...» (پاک و منزه است خداوندی که در شبی بندهی خویش را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که پیرامونش را مبارک و پرنعمت ساخت سیر داد ...)

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرموده‌اند:
«بار سفر مبنید مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام، مسجدالنبو و مسجدالاقصی.»
امیرالمؤمنین امام علی(ع) فرموده‌اند:

«چهار مکان در دنیا از حضرهای بهشتی هستند: اوّل مسجدالحرام، دوم مسجدالنبو (ص)، سوم مسجد بیتالمقدس (الاقصی) و چهارم مسجد کوفه» همچنین ایشان فرمودند: «یک نماز در بیت المقدس (مسجدالاقصی) برای هزار نماز است.»

مسجدالاقصی و صهیونیسم

بزرگان دین یهود اعتقاد دارند که خداوند جهان را تنها به خاطر یهودیان و برای آن‌ها آفریده و ویرانی معبد سلیمان و پراکنده‌شدن آن‌ها در اطراف و اکناف جهان کیفری است که خداوند بر قوم یهود جاری ساخته و معبد دوباره ساخته نمی‌شود مگر آن که خداوند قوم یهود را بیامزد. آنان علامت غفران الهی را ظهور مسیح می‌دانند. برخی یهودیان عقیده دارند که مسجدالاقصی بر خرابه‌های معبد سلیمان ساخته شده است.

پس از آن که دولت اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م تأمیم شهر بیتالمقدس و نواحی اطراف آن را تا غرب رود ادن تصرف کرد، یهودیان محوطه دیوار بُراق را که به صورت دره و متروکه بود، به شکل یک مرکز اجتماعات و زیارتگاه بازسازی نموده و اینک هر هفته هزاران یهودی از نقاط مختلف جهان برای نیایش و ندب، در پای این دیوار گرد هم می‌آیند و به اجرای مراسم خاص مذهبی و خواندن تورات می‌پردازند. مخصوصاً غروب روزهای جمعه و شنبه، مردان و زنان و دختران و پسران زیادی به همراه پیشوایان مذهبی یهود، در آن‌جا اجتماع می‌کنند. آنان حاجات خود را بر روی تگه‌های کاغذ نوشته و در شکاف دیوار قرار می‌دهند. بسیاری از آنان خواستار احیای مجدد معبد سلیمان هستند که معتقدند در مکان فعلی مسجدالاقصی قرار دارد. آن‌ها معتقدند یهودیان باید مسجدالاقصی و قبة‌الصخره در بیتالمقدس را منهدم نمایند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نمایند. بر اساس همین اعتقاد، آن‌ها از سال ۱۹۶۷ تا به حال مسجدالاقصی و قبة‌الصخره را بیش از صد بار مورد حمله قرار داده‌اند.

مسیحیان بنیادگرا نیز معتقدند که ساختن هیکل شرط اساسی بازگشت دوباره مسیح است. آن‌ها معتقدند با تخریب دو مسجد در بیتالمقدس، جنگ نهایی مقدس (آرماگون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ قام جهان نابود خواهد شد. در جنگ جهانی مقدس زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال دست‌یابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافه در جهان ظهور خواهد کرد و ضد مسیح را شکست خواهد داد و حکومت واحد جهانی با پایتختی بیتالمقدس تأسیس خواهد کرد و معبدی که توسط یهودیان و

مسیحیان صهیونیست در آغاز جنگ ساخته شده، محل حکومت جهانی مسیح خواهد شد. بسیاری از سازمان‌های ترویستی جدید صهیونیستی، مهم‌ترین هدف خود را بازسازی هیکل و تخریب آثار اسلامی موجود در آن مکان تعیین کرده‌اند. در نزدیکی دیوار ندب، دو مؤسسهٔ تلمودی تأسیس شده است که دویست طلبه، آداب آئین قربانی را می‌آموزند تا در هنگام بنای هیکل سوم آن را به جا آورند. گویا معبد اول در جریان لشکرکشی بخت‌النصر و معبد دوم در جریان حملهٔ تیتوس (سردار رومی) از بین رفته است.



حمسه‌ی خمینی^۱

۱. خطر چیست؟ دشمن کیست؟

اولین گام در این مسیر، پاسخ به این پرسش اساسی است که از دید امام خمینی، عمدت‌ترین جریان خطرآفرین برای اسلام و مسلمین - و بلکه جهان بشریت - کدام است؟ حضرت امام از آغاز علی‌شدن قیام خویش در سال ۱۳۴۱ شمسی، طی نطقی مبسوط، در اینباره فرمود: «حالا که خطر وارد شده است، و آن خطر یهود است...^۲ آقایان بدانند که خطر امروز به اسلام کمتر از خطر «بنی‌امیه» نیست.^۳

فیلسوف و متفکر عالی‌قدر، علامه شهید «مرتضی مطهری» این شاگرد شایسته امام خمینی در باره این خطر جهانی فرمود: «اگر پیغمبر اسلام زنده بود، امروز چه می‌کرد؟ در باره چه مسئله‌ای می‌اندیشید؟ والله، والله قسم می‌خورم که پیغمبر اکرم، در قبر مقدسش، امروز از دست یهود می‌لرزد...^۴ والله قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم را خون کرده است، این قضیه [اشغال فلسطین] است.^۵

۲. مسائلی قدس

حضرت امام در قام دوران مبارزات خویش، مسلمانان را تشویق می‌کرد که برای آزادی قدس و فلسطین و محو رژیم نامشروع صهیونیستی بکوشند: «از مصیت‌های بزرگ مسلمین، قضیه‌ی اسرائیل تجاوزکار است.^۶ ما می‌گوییم: اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.^۷

۱ برگرفته از مقاله‌ی زین العابدین صدیق (ابو محی الدین) - مکتوب در کتاب پژوهه‌ی صهیونیت - مجلد اول.

۲ امام خمینی: «صحیفه‌ی نور» ج ۱، ص ۱۴ فروردین

۳ صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۲۸ تا ۵۲، اردیبهشت

۴ حمسه‌ی خسینی، ج ۲، ص ۱۶۴، سال ۱۳۴۹ شمسی.

۵ حمسه‌ی حسینی، ص ۱۶۸، سال ۱۳۴۹ شمسی.

۶ صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۴۱ تا ۱۴، فروردین ۱۳۴۹.

۷ صحیفه‌ی نور، ج ۲، ص ۱۲ تا ۱۷، شهریور ۱۳۴۹.

نباید فراموش کرد که توطئه اشغال فلسطین و ایجاد «اسرائیل» در قلب جهان اسلام، سرفصل توسعه طلبی گسترهای است که متأسفانه هنوز ملت‌های مسلمان از عمق و گستره آن، آگاهی کافی نیافته‌اند.

حضرت امام، به خصوص رهبران و اندیشمندان امت را به مبارزه برای نابودی دشمن مشترک اسلام، یعنی رژیم غاصب صهیونیستی و آزادی سرزمین فلسطین دعوت می‌نمود: «بیش از بیست‌سال است که فریاد کرده‌ایم که اجتماع کنید و این غدۀ سلطانی را از بین مسلمین بیرون کنید. «بیت‌المقدس» را از او بگیرید؛ کشورهای اسلامی را از این غدۀ سلطانی آزاد کنید».^۸

۳. استراتژی ایجاد «اسرائیل بزرگ»

یکی دیگر از اهداف امام خمینی در جریان مبارزه با خطر یهود، مقابله با استراتژی توسعه طلبانه‌ی این غدۀ سلطانی در منطقه و جهان اسلام بود که از آن، با عنوان «ایجاد اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات» یاد می‌شود: «ما مکرر گفته‌ایم که اسرائیل، این جرثومۀ فساد، به قدس و بیت‌المقدس اکتفا نخواهد کرد؛ و اگر مهلت داده شود، تمام دول اسلامی در معرض خطر است.»^۹

استراتژی «اشغال سرزمین‌های زرخیز خاورمیانه» رویای دیرینه‌ای است که سران صهیونیسم پیوسته به آن تأکید داشته‌اند و امروز نیز با گستاخی بدان اصرار می‌ورزند.

حضرت امام، سهل‌انگاری و نابخردی برخی از سران کشورهای اسلامی در قبال استراتژی توسعه طلبانه‌ی صهیونیسم را از مشکلات بزرگ جهان اسلام دانسته، فرمودند: «از اول گفته است که «اسرائیل بزرگ» باید تحقق پیدا بکند؛ باید فلسطین به کلی از بین برود؛ تمام جاهایی که دست اسرائیل است، این‌ها لاینفک از اسرائیل است، اسرائیل بزرگ یعنی «از نیل تا فرات» یعنی تمام منطقه‌ای که عرب‌نشین است. حجاز هم جزء این باید باشد؛ مصر هم جزء این است. و این‌ها (سران عرب) نشسته‌اند آن‌جا، دارند تماشا می‌کنند، و عده‌کثیرشان هم همراهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند بشناسند و امثال ذلك. این‌ها یک مصیبت‌هایی است که در قرن ما واقع شده است. و مع‌الأسف، مسلمین یعنی حکومت‌های اسلامی، بی‌تفاوت هستند. و آن‌ها نمی‌گذارند که کشورهای خودشان، مردم عادی‌شان، راجع به این‌ها صحبت بکنند.»^{۱۰}

۸. صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۲۱ تا ۳۸، بهمن ۶۰.

۹. صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۱۶، ۴ بهمن ۶۰.

۱۰. صحیفه‌ی نور، ج ۱۸، ص ۱۰۱ تا ۱۵، شهریور ۱۳۶۰.

۴. سیطرهٔ جهانی یهود

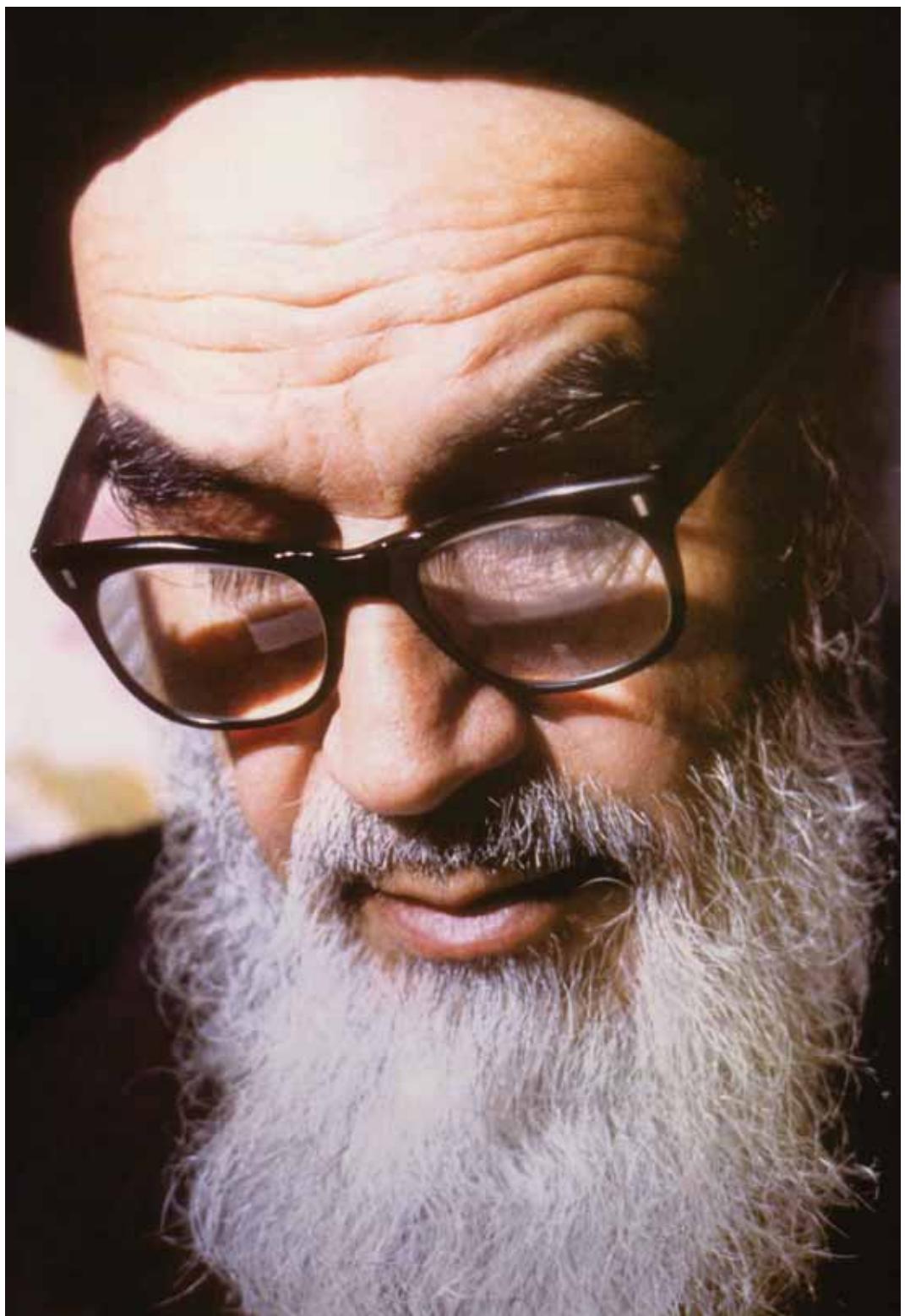
از دیگر محورهای مبارزات حماسی حضرت امام، افشاءی طرح‌ها و توطئه‌های یهود برای یافتن نفوذ و سیطرهٔ جهانی بود: «من نزدیک بیست سال است که خطر صهیونیسم بین‌الملل را گوش‌زد نموده‌ام و امروز خطر آن را برای قامی انقلابات آزادی‌بخش جهان و انقلاب اصیل اسلامی ایران، نه تنها کمتر از گذشته نمی‌دانم، که امروز، این زالوهای جهان خوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده‌اند. ملت ما و مل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه‌های خطرناک، با شجاعت و آگاهی ایستادگی فمایند.»^{۱۱}

در این بخش، نخست باید میزان عمق و گستردگی خطر صهیونیسم را دریافت و دانست که چرا حضرت امام بر آن بود که یهود و صهیونیسم جهانی بیش از هر جریان یا پدیده‌ای برای جهانیان خطرناک است. آن‌گاه، باید که چرا در اکثر بیانات و پیام‌های حضرت امام، آمریکا و قدرت‌های بزرگ جهان در ردیف یهود و صهیونیسم جهانی جای گرفته‌اند.

طبق مدارک معتبر، در کشورهای آمریکایی و اروپایی قدرت و صنعت، ابزارها و اهرم‌های کلیدی یا در دست اقیانی یهودی قرار دارند و یا در قبضه نهادها و شبکه‌های وابسته به یهودند. البته از دید بعضی روشن‌فکران و فرنگ‌رفتگان، موارد مزبور در ردیف «فرضیه‌های توطئه» جای دارند؛ اما با مراجعه به استناد و مدارک روشن، می‌توان به نتیجه‌ای متقن دست یافت.

در جهان امروز، کم نیستند سازمان‌ها و محافل و احزاب و گروه‌هایی که با پوشش‌های گوناگون و گاه با شعارهای خیرخواهانه در راستای اهداف یهود می‌کوشند. سازمان‌ها و محافل رسمی بین‌المللی، هم‌چون سازمان ملل و شورای امنیت، کمیسیون حقوق بشر، بانک جهانی، یونسکو، و صندوق بین‌المللی پول، از نفوذ این جماعت مصون نیستند. به علاوه، برخی بناهای و مجتمع قدرت‌مند پنهان یا نیمه‌پنهان نیز هستند که عمده‌ای زیر سلطه یهودی‌ها قرار دارند. گرچه این مجتمع برای عموم چندان شناخته شده نیستند، اما در سرنوشت بسیاری از ملت‌های جهان تأثیر اساسی دارند. در دوران معاصر، تصمیمات این مجتمع مستقر در مناطق و اماكن مخفی جهان - از قصر «لاکسنبورگ» در نزدیک «وین» گرفته تا «کاخ فرهنگستان بروکسل»؛ از سالن محramانه «فیکسینگ» در لندن تا «پاگواش» کانادا و از مقر دفتر «کمیسیون سه‌جانبه» در ساختمان «بنیاد کارنگی»، کنار دفتر سازمان ملل متعدد در واشنگتن تا شعبه‌های آن در توکیو و پاریس - به منظور پایه‌گذاری «سلطنت جهانی یهود»، بسیار اساسی‌تر و مهم‌تر از تصمیمات رؤسای دولت‌های رسمی جهان است. بر این اساس، سیاست‌مدار مشهور یهودی و نخست‌وزیر پیشین بریتانیا،

۱۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۲۲ تا ۲۳ بهمن ۵۹۰



«بنیامین دیرائیلی»، سخن به گراف نگفته است: «کسانی که بر جهان حکومت می‌کنند، بسیار متفاوت از شخصیت‌های مشهوری هستند که افراد بی‌خبر از پشت صحنه، تصوّر می‌کنند.»^{۱۲}

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در مراکز سیاسی و تصمیم‌گیری جهان، بهویژه در دولت‌های مقندر آمریکایی و اروپایی، یهودی‌ها و ماسونی‌ها، سمت‌های حساس را بر عهده دارند یا از پشت پرده امور را هدایت می‌کنند. برای ارائه‌ی تصویری روشن، می‌توان به ساختار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی- اطلاعاتی آمریکا اشاره نمود. طبق اسناد غربی، در آمریکای امروز، صهیونیست‌ها، ایالات و شهرهای بزرگ و بازارهای عمرده را در دست دارند؛ دو مجلس سنای و کنگره را به میل خود اداره می‌کنند؛ مراکز بزرگ سینمایی مانند «هالیوود»، خبرگزاری‌هایی همچون «آسوشیتدپرس» و «بیونایتدپرس»، مطبوعات و رادیو و تلویزیون، و بانک‌ها و مؤسسات بزرگ بانکی و مالی را در چنگ دارند. به اعتراض نویسنده‌گان غربی، اکثر شهروندان آمریکایی همان نظرگاهی را نسبت به جهان دارند که از طریق وسایل ارتباط جمعی صهیونیستی آمریکا تبلیغ می‌شود.^{۱۳}

در هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، قدرت و نفوذ اصلی از آن یهودی‌هاست. این واقعیت، حدّاً قبل پس از جنگ جهانی دوم، کاملاً آشکار شده است. از دوران ریاست جمهوری «ترومن» تا امروز، تسأط صهیونیسم بر کاخ سفید و دیگر مراکز سیاست‌گذاری آمریکا سایه گستردگی است. این، حقیقتی است که حضرت امام، بیشتر و پیشتر از هر کسی، آن را بیان کرده است: «آمریکا دشمن شماره‌یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایت خودداری نمی‌نماید. او مردم جهان را با تبلیغات وسیع‌ش - که به وسیله‌ی صهیونیزم بین‌الملل سازماندهی می‌گردد - استثمار می‌نماید.»^{۱۴} خطر تأثیر تبلیغات شبکه‌ها و مراکز تبلیغی و خبری آمریکا بر ذهن و دیدگاه جوامع، از نکات قابل توجهی است که هیچ‌گاه از دید حضرت امام پنهان نماند: «در بین ما هست، در بین شما هم هست افرادی که همان مسائلی را که آن‌ها می‌خواهند - همان مسائلی که در غرب گفته می‌شود - آن‌ها در بین جامعه‌ی خودشان تبلیغ می‌کنند و می‌گویند؛ همان طوری که مطبوعات آمریکا، مطبوعاتی که تحت نظر مستقیم صهیونیسم هستند... می‌نویسند.»^{۱۵}

اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بساط صهیونیست‌ها از این کشور برچیده گشته و سلطه آن‌ها در این آب و خاک پایان یافته است، لیکن محاذل قدرت‌مند یهودی-صهیونیستی جهان، یک لحظه در دشمنی و توطئه‌گری بر ضد ملت مسلمان

۱۲. جیمز پرلاف، «سايه‌های قدرت».

۱۳. چارلز فیش، نشریه‌ی هفتگی «اسپلات‌لایت»، ۲۲ سپتامبر ۱۸۹۱.

۱۴. صحفه‌ی نور، ج ۳۱، من ۲۸ تا ۲۲، شهربور ۹۵.

۱۵. همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶ در جمع گروهی از دانشجویان عربستان سعودی.

و انقلابی ما کوتاهی نکرده‌اند و انواع دسیسه‌ها را برای انهدام پایه‌های نظام نوپای اسلامی به کار بسته‌اند. ایجاد آشوب در گوش و کنار مملکت، طراحی توطئه کودتا و براندازی، محاصره اقتصادی، فتنه‌انگیزی فرهنگی، و برافروختن آتش جنگ تحملی از جمله این دسیسه‌ها بوده‌اند. در مقابل، حضرت امام با بیداری و هوشیاری، به مبارزات و افشاگری‌های خود بر ضد آمریکا و صهیونیست‌ها ادامه می‌دادند و پرده از فتنه‌ها و دسایس شیطانی آن‌ها برمی‌داشتند: «ما امروز فکر بکیم در دنیا چه خبر است؛ تکلیف ما در مقابل دنیا چه چیز است. همین جنگ تحملی را درست کردند [تا] نقشه‌ای که صهیونیست‌ها دارند عملی بشود؛ از یک طرف نگذارند اسلام حقّق پیدا کند. اگر اسلام در ایران حقّق پیدا کند - و قهرًا در ممالک دیگر هم خواهد رفت و رفته است هم - آن وقت، آن بساط آن‌ها، بساط صهیونیست‌ها، برجیه می‌شود.»^{۱۴}

نیز در باره گسترش و افزایش خطر صهیونیسم برای مسلمانان و جهان اسلام فرمودند: «من همان‌گونه که بارها در سال‌های گذشته قبل و بعد از انقلاب هشدار داده‌ام، مجددًا خطر فراغیری غدّه چرکین و سلطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای اسلامی گوش‌زد می‌کنم و حمایت بی‌دریغ خود و ملت و مسئولین ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان غیور و مسلمانان، در راه آزادی قدس اعلام می‌نمایم.»^{۱۵}

«این جانب به برادران اسلامی در همه‌ی کشورها، خصوصاً برادران عرب و ملت عظیم عرب که پیش‌تازان اسلام‌مند، خطر عظیم اجانب، خصوصاً صهیونیسم، را کراً اعلام کرده‌ام. لازم است در شهر رمضان که ماه اجتماعات اسلامی است، مؤمنین در مجتمع عمومی، پرده از توطئه‌های این غول جهان‌خوار برداشته و خطرات این دشمن انسانیت را بر ملا کنند.»^{۱۶}

حضرت امام پس از تبیین رسالت نهضت جهانی اسلام و تکلیف مسلمانان آزاده و انقلابی، فرمودند: «ما در صدد خشکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که به این سه‌پایه استوار گردیده‌اند، نابود کیم و نظام اسلام رسول‌ا... (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود، ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. من خودم و جان ناقابل انتظار فوز عظیم شهادتم، قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یگه و تنها هم بماند، به راه خود - که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است - ادامه می‌دهد.»^{۱۷}

۱۶. همان، ج. ۱۸، ص. ۱۵ تا ۱۰۲، شهریور ۶۲۰.

۱۷. همان، ج. ۲۰، ص. ۱۶ تا ۱۱۵، مرداد ۶۶.

۱۸. همان، ج. ۸، ص. ۱۳ تا ۲۱۸، مرداد ۵۸۰.

۱۹. صحیفه‌ی نور، ج. ۲۰، ص. ۶ تا ۱۱۳، مرداد ۶۶.

سخن آخر

در بخش پایانی این مقاله، باید یادآوری کنیم که نه فقط از دیدگاه ما، بلکه به اعتراض نظریه‌پردازان دشمن نیز تلاش مستمر امام خمینی در مسیر مبارزه با خطر یهود، منطبق با سیره حسین بن علی^(۲) و الهام گرفته از حماسه کربلا بوده است که در این بخش به دو مورد از آن اشاره و اکتفا می‌کنیم: «مارتین کرامر»، یکی از مسئولان و اعضای فعال کنفرانس بین‌المللی «تشیع، مقاومت، انقلاب» - که در سال ۱۳۶۳ ش (دسامبر ۱۹۸۳ م) در «مرکز مطالعات استراتژیک دایان» وابسته به «دانشگاه تل آویو» برگزار شد - نوشته است: «حمله رژیم پهلوی به آداب و رسوم مذهبی، واکنش‌هایی را سبب شد و بعضی از علمای شیعه، نماینده این واکنش‌ها بودند که بر جسته‌ترین آنها، آیت‌الله خمینی بود. سیاست‌گذاری مراسم سالیانه عاشورا، یا همان فاجعه کربلا، یکی از مفونه‌های بارز [همین واکنش‌ها] بود. [امام] خمینی با تأکید بر این اعتقاد شیعه که حسین (ع) آگاهانه به استقبال مرگ شتافت، حتی نوعی شهادت عمدى را مشروع می‌شمارد. اسطوره حسین در کربلا [...] که الهام بخش انقلاب شد، اکنون نیز هدف سیاست‌های دفاعی و... ایران قرار گرفته است.^{۲۰}»
«مانگول بیات» دیگر شرکت کننده در این کنفرانس صهیونیستی، نوشته است:
«اگر فردی قصد دارد انقلاب ایران را بفهمد، باید [امام] خمینی را به عنوان بخشی از یک حرکت تاریخی بزرگ‌تر و گستردگر مطالعه کند.^{۲۱}»

۲۰. مارتین کرامر، مرکز مطالعات دایان، دسامبر ۱۹۸۴

۲۱. مانگول بیات، مرکز مطالعات دایان، دسامبر ۱۹۸۴

مُهَمَّنْ دَكْتُورَالْعَالِيِّ بِكْلِيلِ بَيْتِ حِجَّةِ

«إِن يَصْرِكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبٌ لَكُمْ»:
اگر خدا شما را نصرت بکند، هیچ قدرقی بر شما غلبه نخواهد کرد.^۱

وَ إِن يَخْذِلُكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؟^۲ اگر خدا شما را نصرت نکند، کمک نکند، کی به شما کمک خواهد کرد؟ یک سطر درخشان است. چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این را هم خود فرآن به ما گفته: «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ»،^۳ «وَ لَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرَهُ»؛^۴ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد.^۵ سلطه‌گران و متجاوزان بین‌المللی در فکر این هستند که به هر نقطه‌ای از نقاط عالم که می‌توانند، دست بیندازند و منافع نامشروع خودشان را تأمین کنند، ولو به قیمت نابودکردن هویت و عزت ملت‌ها و آن لحظه‌ای که این ابرقدرت‌ها منافعشان اقتضا

۱. آل عمران، ۱۶۰.

۲. آل عمران، ۱۶۰.

۳. محمد، ۷۰.

۴. حج، ۴۰.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات قرآن، ۱۴ تیرماه ۱۳۹۰.

کند، قدیمی‌ترین و وفادارترین دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد.^۶ ملت‌ها دیگر در این دوران، مشکلشان فقط این نیست که با یک دیکتاتور مواجهند، با یک آدم مستبد مواجهند؛ مشکلشان این است که این دیکتاتور عقایق از قدرت‌های بین‌المللی دارد: قدرت‌های مستکبر دنیا؛ یعنی قدرت‌های غربی، قدرت آمریکا.

قدرت صهیونیست‌ها، حد یقظ ندارند. می‌خواهند بر همهٔ منابع مالی عالم، بر همهٔ نیروهای انسانی، تسلط پیدا کنند.^۷ مستکبرین عالم غافل هستند از

سنّت الهی «...کم مِنْ فِتَنَةٍ قَلِيلَةٌ عَابَتْ فِتَنَةً كَثِيرَةً يَادِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».^۸ شک

نیست که در مصاف حق و باطل، پیروزی از آن حق و شکست و زوال، سرنوشت باطل

است؛ مشروط بر آنکه جبهه حق از نیروی مادی و معنوی خویش به‌گونه‌ای درست بهره

بگیرد و با خردمندی و تلاش شایسته و با استقامت و امید و با توکل به خدا و اعتماد به نفس،

راه درست را بجوید و بپیماید. در این صورت، امداد و نصرت الهی، حق مسلمی است که وعدهٔ

قرآنی برای او مقرر شده است.^۹

فقط این نیست که در کشورهای شمال آفریقا و منطقهٔ غرب آسیا، حرکات بیداری‌ای به وجود

آمده باشد؛ این حرکت بیداری تا قلب اروپا خواهد رفت. آن روزی پیش خواهد آمد که همین

ملت‌های اروپایی علیه سیاستمداران و زیامداران و قدرمندانی که آن‌ها را یکسره تسليم

سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کردن، قیام خواهند کرد. این بیداری،

حتمی است.^{۱۰}

سرنوشت کسانی که علیه بندگان خدا، علیه راه خدا، علیه اهداف الهی کار می‌کنند، سرنوشت بدی

است. حالا یک چندصباحی هم جولانی می‌کنند. «الباطل جوله»؛ باطل یک جولانی می‌کند، اما

این جولان سرانجامی ندارد. نتیجه‌اش همین چیزی است که الان مخالفین، دشمنان و مستکبرین

دارند نگاه می‌کنند.^{۱۱}

امروز، نبد اصلی میان مستضعفین جهان به‌رهبری جنبش مسلمین، با مستکبران به‌رهبری

آمریکا و ناتو و صهیونیزم است. دو اردوگاه اصلی تشکیل شده است و اردوگاه سومی وجود

ندارد؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آن‌ها

را مغلوب و مقهور ساخته است.

این نهضت مستضعف در مقابل مستکبر، باید در قام عالم گسترش داشود. نه تنها

مسلمین، بلکه همهٔ مستضعفین عالم باید به‌پا خیزنند. وعدهٔ الهی که مستضعفین

۶. سخنان امام خمینی(ره) ۱۳۵۹ اردیبهشت‌ماه

۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس؛ ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹

۸. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره شکست اسرائیل از جزب‌الله، لبنان؛ ۳۳ مرداد ماه ۱۳۸۸

۹. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظمی حق؛ ایامن ماه ۱۳۸۲

۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور؛ ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰

۱۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس؛ ۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰

را شامل است و می‌فرماید که ما منت بر مستضعفین می‌گذاریم که آن‌ها امام بشوند، در دنیا و
وارث باشند. امامت حق مستضعفین است.

هدف نهایی را باید امت واحد اسلامی و ایجاد قمدن اسلامی جدید برپایه دین و عقلانیت و علم
و اخلاق، قرار داد. ملت‌ها و سنت‌های خدا، در تاریخ، راه خود را خواهند رفت.^{۱۲} با خواست
خداآوند متعال، موج عظیم پرخاشگران مستضعف برابر ستمکاران، می‌رود تا بینان تجاوز بر
حقوق بشر را از جای برکنند و حکومت عدل اسلامی را که همان حکومت مستضعفان است،
جایگزین آن کند. اراده خداوند به بیداری ملت‌ها تعلق گرفته است و قرن اسلام و عصر ملت‌ها
فرا رسیده و در آینده، سرنوشت کل بشریت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.^{۱۳}

«اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۴}

خدا سپرست و یار کسانی است که ایان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی به سوی نور بیرون
می‌برد و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیانگرانند که آنان را از نور به سوی
تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند.

شبکه سلطانی صهیونیسم و دولتمردان شرور و جنگ‌افروز آمریکا که امروز خط‌نماکترین و
اصلی‌ترین مرکز استکباری، از راه‌های گوناگون به معارضه با امت اسلام برخاسته‌اند.^{۱۵} آن‌ها بر
روی چند نقطه تکیه اساسی دارند. از واضح‌ترین‌هایش، یک مسئله اقتصاد است. یکی دیگر از
قلمروهای واضح اساسی، رقیق‌کردن اعتقادات و احساسات اسلامی و رسوخ‌دادن تفکرات الحادی
و شبه‌الحادی از طرق مختلف است:^{۱۶} ترویج فساد، ترویج فحشا، ایجاد تردید در عقاید، این جزو
سیاست‌های این‌هاست. از جنگ روانی و تبلیغات گرفته تا مقابله اقتصادی و اقدامات عنودانه
سیاسی؛ از خشونت و ترور تا تقابل نظامی. آنان برای حفظ منافع نامشروع خود، از هیچ جنایتی
رویگردان نیستند. آنان با شعار مبارزه با تروریسم، فجیع‌ترین شکل ترور را مرتکب می‌شوند. به
نام آزادسازی ملت‌ها، دیکتاتوری و غارتگری خود را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند.^{۱۷}

در نظر سرمداران نظام سلطنه، تروریسم عبارت است از هرآچه منافع نامشروع آنان را تهدید
کند. آنان مبارزانی را که از حق مشروع خود، در مقابله با اشغالگر و مداخله‌گر استفاده می‌کنند،

۱۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دانشگاه افسری امام علی؛ آبان ماه ۱۳۷۰.

۱۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه؛ اسفندماه ۱۳۸۸.

۱۴. بقره، ۲۵۷.

۱۵. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج: ایام ماه ۱۳۸۲.

۱۶. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ اخدادمه ۱۳۹۰.

۱۷. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج: ایام ماه ۱۳۸۲.

توريست می‌دانند؛ ولی هسته‌های خبيث و مزدور خود را که بلای جان و امنیت مردم بی‌گناهند، توريست نمی‌شناسند.^{۱۸} آمریکا صریحاً، خود را در تجاوز به کشورها و ملت‌ها ذی حق می‌شمارد.^{۱۹} ادعا می‌کنند که ما با دیکتاتوری مخالفيم، با حقوق ملت‌ها موافقيم؛ دروغ می‌گويند. اين‌ها نه فقط به ملت‌های ديگر رحم نمی‌کنند، بلکه به ملت خودشان هم رحم نمی‌کنند.^{۲۰} مردم يك تابلوی بلند کردنده که رویش نوشته بود: ما درصدیم؛ يعني درصد ملت آمریکا. اکثریت ملت آمریکا محکوم ادرصدند. امروز نظام سرمایه‌داری در يك بن‌بست کامل است. ممکن است این بن‌بست سال‌ها بعد به نتائج نهائی برسد؛ اما بحران غرب به طور کامل شروع شده. فساد رژیم سرمایه‌داری، برای مردم، محسوس و عینی شده است.^{۲۱} ممکن است این حرکت را سرکوب کنند؛ اما نمی‌توانند ریشه‌های این حرکت را از بن‌برند.^{۲۲} بالاخره يك روزی، اين حرکت آنچنان خواهد باليد که نظام سرمایه‌داری آمریکا و غرب را به کلی به زemin خواهد زد. می‌خواهند اين مسئله را در تبلیغات کوچک کنند. واقع قفسیه که کوچک نمی‌شود.

آن روزی که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بيشترین گرفتاری‌های اقتصادي و اجتماعي و اخلاقی آنان، منشأگرفته از سلطه اختاپوسی صهيونیزم بین‌الملل بر دولت‌های آن‌هاست و دولتمردان آنان، به خاطر منافع شخصی و حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگویی‌های کپیانی‌داران زالوصفت صهيونیست در آمریکا و اروپايند، آن‌چنان جهنمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست.^{۲۳}

صهيونیست‌ها، على‌رغم اظهارات نزاکت‌آمیز بعضی از سرانشان، همان وحشی‌های نژادپرست و متعصب پنجاه سال قبلند.^{۲۴} در فلسطین، خون پیر و جوان و زن و مرد و کودک را می‌ريزند و خانه‌ها را ویران می‌سازند. آمریکا و انگلیس نیز در عراق، به تظاهرکنندگان بی‌سلاح حمله می‌کنند و حريم خانه‌ها و حرمت نوامیس مردم را می‌شکنند. هنوز آتش‌های برافروخته آنان فرو ننشسته، دنیای اسلام را به آتش‌افروزی‌های ديگر نوید می‌دهند. اين رفتارهای عصی و شرات‌آمیز، بیش از آنکه برخاسته از قدرت و اعتیاد به نفس باشد، ناشی از سراسیمکی و وحشت است. آنان بیداري اسلامی را حس می‌کنند و از فراغی‌ی اندیشه «اسلام سیاسی» و حاکمیت اسلام، بهشدت احساس خطر

۱۸. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ، به هماش بین‌المللی مبارزة جهانی با توريسم؛ خردادماه ۱۳۹۰.

۱۹. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج؛ آیه‌من ماه ۱۳۸۲.

۲۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در حرم مطهر رضوی، در آغاز سال ۱۳۹۰؛ (فروودین ماه ۱۳۹۰).

۲۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه؛ مهرماه ۱۳۹۰.

۲۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع روحايانيون شيعه و سنی کرمانشاه؛ مهرماه ۱۳۹۰.

۲۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در کفرانس حمایت از انتفاضة فلسطین؛ مهرماه ۱۳۹۰.

۲۴. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی ، در پی حمله صهيونیست‌ها به مسلمانان فلسطین؛ غاسنده‌ماه ۱۳۷۲.

می‌کنند. آنان از فکر روزی که امت اسلامی یکپارچه و امیدوار به‌پاییزد، به‌خود می‌لرزند. استعمارگران دیروز و مستکبران امروز که با سیاست‌های مکارانه خود، می‌خواستند جوامع اسلامی را در تعارض دائمی میان جمود و تحجر ازویی و خودباختگی و التقاطی‌گری ازوی دیگر سرگردان کنند، اکنون خود را دربرابر این پویایی دلیرانه فکر اسلامی می‌بینند.^{۲۵}

رفتار و خوی تجاوزگرانه امریکا و اسرائیل، روح مقاومت را بیش‌از‌پیش، در دنیای اسلام زنده خواهد کرد و ارزش جهاد را برای آنان غایبان‌تر خواهد ساخت. رژیم امریکا با حمایتش از جنایت‌ها و جنایتکاران صهیونیست و با تجاوز آشکارش به حقوق ملت‌های مسلمان، باید منتظر سیل سخت و مشت کوبنده امت اسلامی باشد.^{۲۶}

اسرائیل و همه امکانات نظامی آن و فناوری تسليحات و پیشرفته‌اش، از چندصد جوان بالایان و پرشور که از سلاح‌های بسیار ابتدایی در جنگ بهره می‌برند، شکست خورد. آنچه رژیم صهیونیست را تهدید می‌کند، موشكه‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست، تا دربرابر آن، سپر موشكی در اینجا و آنجا به‌پا کنند؛ تهدید حقیق و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند؛ البته، آن موشك‌ها هم، هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کن، وظیفه خود را انجام خواهند داد.^{۲۷}

دنیا خواهد دید که ملت فلسطین، در سایه استقامت، گام‌به‌گام به سمت هدف‌های خود پیش خواهد رفت. صهیونیسم و دولت غاصب و مجعلون^{۲۸} صهیونیستی در فلسطین، محکوم به فناست.^{۲۹} اسرائیل رفتی است؛ نباید ماند و نخواهد ماند^{۳۰} و فلسطین آزاد خواهد شد. در این هیچ شبه‌ای نداشته باشد. فلسطین قطعاً آزاد خواهد شد و به مردم برخواهد گشت و در آنجا، دولت فلسطینی تشکیل خواهد شد. در این‌ها هیچ تردیدی نیست؛ اما بدناミ آمریکا و بدناMi غرب برطرف نخواهد شد. مسئله فلسطین مایه بدناMi آمریکا در طول قرن‌های متتمدی، در آینده، خواهد بود.^{۳۱}

۲۵. بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی به کنگره عظیم حج؛ ۱۳۸۲

۲۶. بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی، در بی جنایات رژیم صهیونیستی در فاجعه قانای لبنان؛ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۵

۲۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین؛ ۹ مهر ماه ۱۳۹۰

۲۸. اسم مفعول واژه جملی.

۲۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران نظام، در سالروز میلاد پیامبر...؛ آغیز ماه ۱۳۷۰

۳۰. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نمازچمه؛ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۰

۳۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار شرکت کنندگان در افتتاحیه همایش غرب؛ ماسنند ماه ۱۳۸۸



زيارة الأربعين

كيفية زيارة حضرت ابراهيم صدرالسلام در این روز کشیخ در سید

وصبح رواست کرده از صفوان تعالیٰ گفت فرمود بن یوسف حضرت صادق صدرالسلام در زیارت اربعین که زید
میکن در بخشی که روز بند شده باشد بگوئی : السلام علی ولی الله و حبیبه ،
السلام علی خلیل الله و نجیبه . السلام علی صفی الله و ابن صفیته
السلام علی الحسین المظلوم الشهید . السلام علی اسیر الکربلا
وقیل العبرات . الله ہم لیتے اشہد آنہ ولیک . وابن ولیک . و
صفیلک . وابن صفیلک . الفائز بکرامتک . اکرمتہ بالشهادۃ . و
حبوته بالسعادة . واجنبتہ بپیش الولادۃ . وجعلتہ سیدا من

السادَةِ وَقَائِدَّاً مِنَ الْقَادَةِ وَذَائِدًا مِنَ الدَّارِقِ وَأَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ
الْأَبْنِيَاءِ وَجَعَلْتَهُ جَمِيعَهُ عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ فَاغْذَرَ فِي
النَّعَاءِ وَمَنَّ النُّصْحَ وَبَذَلَ مُجَهَّدَهُ فِيَّ لِيَتَقْدِي عِبَادَكَ مِنَ
الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الصَّالِحَةِ وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَبَةِ الدُّنْيَا وَ
بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذِلِ الْأَدْنِيِّ وَشَرَّهُ أَخْرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَفْكِسِ
وَنَظَرَسَ وَرَدَنَّهُ فِي هَوَاهُ وَاسْخَطَهُ وَاسْخَطَنَّهُ كَمَّيَّهُ وَأَطَاعَ
مِنْ عِبَادَكَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبَينَ
دَمْهُ وَاسْتَبْيَحَ حَرَمَهُ اللَّهُمَّ فَالْعَمَّ لَعْنَا وَبِيَالًا وَعَذَّبْهُمْ
عَذَّبَالْيَمًا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ
سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ اشْهَدُ أَنِّي أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عَشَّتْ
سَعِيدًا وَمَضَيَّتْ حَسِيدًا وَمُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا وَاشْهَدُ
أَنَّ اللَّهَ مُنْحَزٌ مَا وَعَدَكَ وَمُهْكِلٌ مَنْ حَذَّلَكَ وَمَعْذِلٌ مَنْ
قَتَّالَكَ وَاشْهَدُ أَنِّي وَفَيْتُ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتُ فِي سَبِيلِهِ
حَتَّى أَتَيْتُ الْيَقِينَ قَاتَّلَ اللَّهَ مَنْ قَاتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ

زیارت اربعین

وَلَعْنَ اللَّهِ أَمَةٌ سَيَعْتَدُ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِمْ . الَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُكَ أَنَّكَ
وَلَئِنْ وَلَيْلَةٍ وَلَا يَلَةً . وَعَدْ وَلَمْ يَعْدْ عَادَاهُ . يَا أَبَيَ أَنَّتَ وَأَمِّي يَا بَنَنَ رَسُولَ
اللَّهِ . أَشْهُدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ لِلشَّاهِدَةِ . وَلَا زَحَامَ
الْمُطَهَّرَةِ . لَمْ تَنْجُسْكَ الْجَاهِلَةُ بِالْجَنَاحِيْسِ . وَلَمْ تُلْيِسْكَ الْمُنْدَهَيْتَاتِ
مِنْ شَيْاهَا . وَأَشْهُدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ . وَأَرَكَانَ الْمُسْلِمِيْنَ . وَ
مَعْقِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ . وَأَشْهُدُ أَنَّكَ إِلَامَامُ الْبَرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ النَّزِيْكِ .
الْمَادِيُّ الْمَهْدِيُّ . وَأَشْهُدُ أَنَّكَ الْمَائِتَةُ مِنْ لِدْكَ كَلْمَةُ التَّقْوَىِ .
وَأَعْلَامُ الْمُدْيَةِ . وَالْعَرْوَةُ الْوُثْقَىِ . وَالْجَحَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَاِ . وَ
أَشْهُدُ أَنَّكَ مُؤْمِنٌ . وَيَا يَا كَمْ مُؤْقِنٌ بِشَرَاعِ دِينِ وَخَوَاتِيمِ
عَلَى . وَقَلْبِي لِقَلْبِكَ سَلَامٌ . وَأَعْرِبُهُ لِأَمْرِكَ مُشَيْعٌ . وَنَصْرَتِكَ
مَعْدَةً . حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكَ . فَنَعَمْ كَمْ مَعَكَ لَامَعَ عَدُوكُمْ ،
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْنَادِكُمْ . وَشَاهِدِكُمْ وَ
غَائِبِكُمْ . وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ . امِينَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ .